Adab. Kabul
Vol.3, No.1, Jawza 1334
(May 1955)

د ادبیاتو پوهنځی

ادب

مجله سه ماهه

جوزا - ۱۳۳٤
سال سوم - شماره اول

فهرست مندرجات

شماره	مضمون	نویسنده	صفحه
۱ـ	سال نو و پروگرام نو	بناغلی میراما نالدین انصاری	۱
۲ـ	ابو الحسن علی هجویری	« رحیم الهام	۱۳
۳ـ	غزل	حضرت بیدل	۲۱
٤ـ	غزل	ملک الشعرأ استاد بیتاب	۲۲
٥ـ	سجع	بناغلی جاوید	۲۳
٦ـ	شخصیت خه شی دی	« محمد اسماعیل (زاهل)	۳۱
۷ـ	فن وطب	بناغلی غ مجددی	۳٥
۸ـ	ابوریحان البیرونی	« ع ق زهیر	٤٥
۹ـ	غزل	رحمن بابا	٥۲
۱۰ـ	نهضت جدید (بقیه شماره گذشته)	غلام سرور رحیمی	٥۳
۱۱ـ	غزل	« عامل	٦۲
۱۲ـ	غزل	« غرقه	٦۲
۱۳ـ	درجستجوی مغل	« معتمدی	٦۳
۱٤ـ	سبزوار	« ساکا	٦٥

ادب

علمی، ادبی

صاحب امتیاز: فاکولته ادبیات — مدیر مسئول: عبدالعفو (غرق)

سال سوم شماره (اول) جوزای ۱۳۳۴ — شوال ۱۳۷۴ — می ۱۹۵۵ نمره مسلسل ۶

بناغلی میر امان‌الدین انصاری رئیس فاکولته ادبیات

سال نو و پروگرام نو

تخنیک اساسی پروگرام سازی از لحاظ علم تربیه همانست که نخست هدفهای تربیوی را دریافت نموده سپس موضوعات و مضامینی را تشخیص میدهیم که در برآوردن هدفهای مطلوب موءثر تلقی شده بتواند.

ده سال قبل پوهنځی ادبیات برای برآوردن دو هدف عمده تأسیس گردید:

۱— تقویه و توسعه ادبیات و لسان پښتو.

۲— تربیه معلمین ادبیات و لسان فارسی و پښتو برای لیسه‌ها.

درطول این مدت پوهنځی در تأمین این دو هدف به موفقیت های شایانی

نایل و یک عده معلمین با کفایت و نویسندگان لایقی را در رشته های مطلوبه تربیه و برای خدمت بجمعیت عرضه داشته است.

چهارسال پیشتر احساس شد که برای لیسه ها معلمین تاریخ وجغرافیه نیز درین پوهنځی تربیه شود همان بود که رشته تاریخ وجغرافیه نیز کشوده شد. درپایان سال تعلیمی گذشته نخستین دسته محلصین این رشته از تحصیل فارغ وبخدمت آغاز نمود.

درین اواخر که مملکت براهنمائی صدراعظم جوان آن درشق های مختلفه حیاتی گامهای سریعتری برداشته و بطرف ترقی در تکاپو است بجوانان تحصیل یافته احتیاج شدیدتری احساس میگردد. از تجارب چند ساله اخیر دریافت شده است که جوانان فارغ التحصیل پوهنځی ها که در شعبات مختلفه کشوری داخل خدمت شده اند بکمال اهلیت وشایستگی وظایف محوله خود ها را ایفا ودرپیشبرد پروژه های انکشافی نقش بسزائی رابازی نموده اند واین خود ارزش تحصیلات عالیتر را گواهی میدهد. هرقدرامور جمعیت مرکب تر می شود بهمان اندازه احتیاج باشخاص حساس وتحصیل یافته زیادتر میگردد. امروز آنوقت سپری شده است که تدویر امور جمعیت را هرعمر وبکرو زید ازعهده برآید. توسعه وانکشاف امور کشور دررشته های مختلف متقاضی لیاقت فهم و اهلیت بیشتر میشود.

بهمین اساس توسعه و انکشاف موسسات تعلیمات عالی که تربیه گاه زعما و متصدیان آینده جمعیت اند یک امر ضروری تر میگردد. موسسات تعلیمی باید مطابق باین انکشافات پروگرامهای خودرا متعادل ومتوافق ساخته هدف ها ووظایف متنوع تررا تأمین کرده بتوانند.

تجارب ده سال اخیر مخصوصاً این امررا بیشتر روشن ساخته که باوصف آنکه هدف پوهنځی ادبیات برای مثال تربیه معلمین دررشته های لسان و مضامین اجتماعی است ازجمعیتی ازفارغین آن بحیث آمرین دوائر وشعبات

هم استفاده شده است چنانچه درهمین دو سال اخیر زیاده از نصف فارغ التحصیلان دروظایفی غیراز معلمی شامل کارشده‌اند . پس برای تأمین اینگونه احتیاجات تجدیدنظر برپروگرام یک امرلازمی میشود .

ازین گذشته اگرسیرترقی وانکشاف پوهنځی رادرظرف پنج سال اخیریکه من متصدی اداره آن بوده ام ازنظر بگذرانیم معلوم میشود که از لحاظ تعداد شاگردان وتکثیر مضامین تدریسی تقریباً دو چندگردیده . تکثر در تعداد شاگردان احتیاجات وضرورتهای انفرادی اشخاص زیادی ایجاب می کند که‌بایستی‌توسط پروگرام موءسسه تأمین گردد .

LIBRARY OF CONGRESS ISLAMABAD OFFICE 18 APR 2005 6 CONTINUATION

این پیش آمدها هیئت تربیوی پوهنځی را برآن داشت که‌قبل‌ازحلول سال جدید تعلیمی درروشنائی تحولات‌اخیره بر پروگرام پوهنځی‌تجدید نظر کرده مضامین مختلفه را ازلحاظ تقسیم ساعات وغیره خوبتر وفق دهد و مضامین جدیدیکه در برآوردن هدف های مطلوبه ممد واقع میگردد درپروگرام شامل ساخته شود .

درین تجدید نظر هیئت تربیوی پوهنځی ازدو نقطه آتی‌الذکر خوب واقف بوده :

۱- یک موسسه تربیوی بیش ازپیش بصورت صد فیصد فیصله کرده نمیتواند که محصلین آن پس ازاکمال دروس‌وفراغت ازتحصیل‌بکدام‌شقوق وظایفی داخل کارمی‌شوند . درین زمینه احتیاجات کشور ذوق واحتیاجات شخصی محصلین نقش بزرگی بازی می کند . اگر محصلین درآغاز شمول به پوهنتون در بارهء حیات آیندهء خود بکدام‌فیصلهء‌نهائی‌نمیرسند. درطول چهارسال تحصیل درپوهنځی ودراثر تماس با تاثیرات مختلفه علمی امکان دارد درفیصله‌های قبلی شان تحولی رخ دهد بعبارت دیگردراثراین تماسها افکار وذهنیتها تغییر میخورد وبروفق آن ذوق ودلچسپی‌به پیشه های‌حیاتی‌هم تحول پذیرفتنی است.

۲ــ درپوهنتون کابل که تعداد استادان ومدرسین هنوزهم طبق احتیاجات موءسسه تکمیل نگردیده نوعیت مضامین بیشتر تابع میسر بودن اشخاص است برای مثال مضمونیکه برای تأمین پاره ازهدفها لازم شمرده میشود درصورت عدم وجود استاد لازمه مجبوراً ازتدریس آن باید صرف نظرشود. ازطرف دیگرهرگاه استاد فاضلیکه دررشتهء ازرشته های مربوط اهلیت بسزا داشته وبرای تدریس میسراست ولوکه تدریس مضمون اومستقیماً با هدف مطلوبه ارتباط ندارد وصرف بصورت نسبتاً غیرمستقیم با آن هدف ارتباط بهم میرساند لازم می‌افتد که‌ازاستاد موصوف استفاده بعمل آید.

پس دونکته فوق الذکر درساختن پروگرام ازجملهء عوامل محدودکننده تلقی‌شده .بدین اساس پروگرام نوینی که‌سرازسال نوتعلیمی درپوهنځی ادبیات بکار افتاده تااندازه امکان هدفهای مشخصه موءسسه ومحدودیتهای موجوده را درنظر گرفته وسپس بتدوین وعملی ساختن آن اقدام بعمل آمد.

پروگرام نوکه چوکات عمومی آن توسط اینجانب طرح وسنجش گردیده بود درایام تعطیل زمستانی درجلسات هیئت استادان مورد بحث قرار یافت .نکات بارزومهمیکه همدوش چوکات عمومی بمجلس ارائه گردید بشرح زیرخلاصه‌میگردد :

۱ــ تعداد مضامین در صنوف مختلفه رشته های ادبیات وتاریخ وجغرافیه ازهم اختلاف داشته وکدام میزان‌مناسبی دربین‌وجود ندارد وبرای‌هم آهنگ ساختن آن ها اقدام بعمل آید.

۲ــ دربعض صنوف تعداد مضامین به اندازهء زیاد است که باعث تشویش وپریشانی ذهنی شاگردان میگردد . ولازم است که‌درین‌موردترتیب درستی اتخاذ گردد :

۳ــ درشعبه تاریخ وجغرافیه برای تقویه لسان فارسی وپښتو توجه خاصی لازم است . زیرا شاگردانیکه ازلیسه‌ها فارغ وشامل فاکولته میشوند درین

قسمت هنوز هم ضعیف میباشند . برای برآوردن این مطلب تدریس انشاء املاء و قرائت درپښتو وفارسی توصیه میگردد .

٤– برای فهم وتعبیر وتفسیر تاریخ وجغرافیه وجهت انکشاف فکری شاگردان بحیث عموم مضامین اجتماعی باید علاوه ساخته شود ودرین مورد تدریس مضامین اقتصاد ، مبادی علم سیاست ، فلسفه واجتماعیات توصیه میگردد .

۵– برای تربیه معلمین آینده جهت خود پوهنځی لازم است از فارغ التحصیلان امساله دونفر یکی را برای رشته ادبیات ودیگری را برای رشته تاریخ وجغرافیه انتخاب ولایحهء وظایف ایشان ترتیب وعملی گردد .

٦– اصول نوشتن تاریخ وجغرافیه درسال چهارم معه رهنمائی مونوگراف بحیث یک مضمون مستقل قبول وشامل پروگرام ساخته شود .

۷– برای آشنائی و معرفت با تاریخ وتاریخ نویسان شرق مضمونی بهمین عنوان طرح وتدریس گردد .

۸– چون محصلین رشته ادبیات درجریان تحقیقات علمی خود بانسخه های قدیم خطی مصادف میشوند وهم بغرض تنقید اسناد ووثایق وجهت فهمیدن وتقدیر نمودن این آثار بایدمضمونی بنام خط وخط شناسی دراسلام درپروگرم علاوه گردد .

۹– برای تدوین مفردات مضامین جدیده از طرف استادان منسوبه آنها اقدامات لازمه بعمل آمده واز طرف هیئت استادان درآن باره بموقع آن اظهارراى ونظریه بعمل آید .

باساس نکات فوق جدول پروگرام نوین هر دورشته معه جدول پروگرام سابقه بمحضر استادان درجلسات مورخه ۲ حوت و۸ حوت ۱۳۳۳ ارائه گردید. جداول مذکوررا درینجا برای معلومات خوانندگان درج مینمائیم .

پروگرام دروس هفته وار سال ۱۳۳۳ رشته ادبیات فاکولته ادبیات

شماره	مضامین			
	صنف اول	صنف دوم	صنف سوم	صنف چهارم
۱	املاء وانشاء ۳ ساعت	املاء انشاء ۳ ساعت	املاء وانشاء ۲ ساعت	اجتماعیات ۳ ساعت
۲	انگلیسی ۳ «	انگلیسی ۳ «	اجتماعیات ۳ «	املاء وانشاء ۲ «
۳	تاریخ ادب فارسی ۳ «	تاریخ ادب فارسی ۲ «	انگلیسی ۳ «	انگلیسی ۳ «
٤	تاریخ ادب پښتو ۳ «	تاریخ ادب پښتو ۳ «	تاریخ ادب فارسی ۲ «	تاریخ ادبیات فارسی ۲ «
٥	روحیات ۳ «	بدیع وبیان ۲ «	تاریخ ادبیات پښتو ۲ «	تصوف ۲ «
٦	عربی ۳ «	عربی ۲ «	سبک شناسی ۲ «	سبک شناسی ۲ «
۷	گرامر پښتو ۳ «	منطق ۲ «	عربی ۲ «	عربی ۲ «
۸	تاریخ تمدن ۳ «	فنون پښتو ۲ «	عروض ۲ «	متون پښتو ۲ «
۹		فن تربیه ۲ «	فلالوژی ۲ «	معانی ۳ «
۱۰			متون پښتو ۲ «	فلسفه ۲ «
۱۱			منطق ۲ «	مونوگراف ۳ «
۱۲			فلسفه ۲ «	
مجموع هفته وار	۲٤ ساعت	۲۱ ساعت	۲٦ ساعت	۲٦ ساعت

پروگرام دروس هفته وار سال ۱۳۳٤ رشته ادبیات فاکولته ادبیات

شماره	مضامین			
	صنف اول	صنف دوم	صنف سوم	صنف چهارم
۱	املاء و انشاء پښتو ۳ ساعت	املاء و انشاء پښتو ۲ ساعت	اجتماعیات ٤ ساعت	انگلیسی ۳ ساعت
۲	املاء و انشاء فارسی ٤ «	املاء و انشاء فارسی ٤ «	انگلیسی ۳ «	تاریخ ادب فارسی ٥ «
۳	انگلیسی ۳ «	انگلیسی ۳ «	تاریخ ادب پښتو و متون ٥ «	تاریخ خطاطی ۲ «
٤	پښتو گرامر ۳ «	تاریخ ادب پښتو ٥ «	تاریخ ادب فارسی ٥ «	تصوف ۲ «
٥	تاریخ تمدن ۲ «	عربی ٤ «	تربیه ۲ «	فلسفه ٤ «
٦	روحیات ۳ «	فنون فارسی ۲ «	فلالوژی ۳ «	فنون پښتو ۲ «
۷	عربی ٤ «	منطق ٤ «	فنون فارسی ۲ «	فنون فارسی ۳ «
۸	فنون فارسی و گرامر ۲ «			مونوگراف ۳ «
مجموعه هفته وار	۲٤ ساعت	۲٤ ساعت	۲٤ ساعت	۲٤ ساعت

پروگرام دروس هفته‌وار سال ۱۳۳۳ رشته تاریخ وجغرافیه فاکولته ادبیات

شماره	مضامین			
	صنف اول	صنف دوم	صنف سوم	صنف چهارم
۱	جغرافیه ٦ ساعت	جغرافیه ٥ساعت	جغرافیه ٥ساعت	جغرافیه ۲ساعت
۲	تاریخ ٦ «	تاریخ ۱۲ «	تاریخ ۸ «	تاریخ ۹ «
۳	انگلیسی ٥ «	انگلیسی ۳ «	انگلیسی ۳ «	انگلیسی ۳ «
٤	املاءوانشاءفارسی ۳«	املاءوانشاءفارسی ۳«	پښتو ۳ «	مونوگراف ۳ «
٥				
٦				
مجموعه هفته وار	۲۱ ساعت	۲۳ ساعت	۲۱ ساعت	۲۱ ساعت

پروگرام دروس هفته وارسال ۱۳۳٤ رشته تاریخ وجغرافیه فاکولته ادبیات

شماره	مضامین			
	صنف اول	صنف دوم	صنف سوم	صنف چهارم
۱	جغرافیه ٦ ساعت	جغراقیه ٦ ساعت	جغرافیه ٦ ساعت	جغرافیه ٦ ساعت
۲	تاریخ ۸ «	تاریخ ۸ «	تاریخ ۹ «	تاریخ ۷ «
۳	انگلیسی ۳ «	انگلیسی ۳ «	انگلیسی ۳ «	انگلیسی ۳ «
٤	املاء وانشاء فارسی وقرائت ۲ «	املاء وانشاء فارسی وقرائت ۲ «	اجتماعیات ۳ «	اصول تاریخ وجغرافیه ۳ «
٥	اصول اقتصاد ۳ «	علم سیاست ۳ «	اصول تربیه ۳ «	تاریخ وتاریخ نویسی درشرق ۲ «
٦	املاءوانشای پښتو ۲ «	املاء وانشاء پښتو ۲ «		فلسفه ۳ «
مجموعه هفته وار	۲٤ ساعت	۲٤ ساعت	۲٤ ساعت	۲٤ساعت

از مطالعه و مقایسه جدولهای فوق خصوصیات پروگرام نورا چنین خلاصه کرده میتوانیم :

۱ــ تعداد هفته وار ساعات درسی در تمام صنوف و در هر دورشته متوازن و متعادل ساخته‌شده. و این تعدادبه ۲٤ ساعت درسی در هفته‌محدود گردیده .

۲ــ بعض دروس با تعداد کمتر ساعات درطول چهارسال ودرسه سال پراگنده‌درس داده‌میشد درپروگرام‌جدید بشرح زیراین نقیصه‌رفع گردید:

الف ــ درقسمت تاریخ ادبیات فارسی درسابق ۳ ساعت بصنف اول ۲ ساعت بصنف دوم ـ ۲ ساعت بصنف سوم ودوساعت بصنف چهارم تدریس میشد . حال این مضمون در دو صنف سوم وچهارم پنج پنج ساعت درس داده‌میشود . تاریخ ادبیات در سابق بیشتر جنبه تاریخ شعراء را بخود داشت وبنام سبک شناسی مضمون علیحده ۲ ساعت بصنف سوم و ۲ ساعت بصنف چهارم تدریس میگردید . در مفرداتیکه برای تاریخ ادبیات ترتیب یافته تاریخ شعراء ازبین رفته وسبک شناسی هم جزء تاریخ ادبیات گردیده وبدین ترتیب حال تاریخ ادبیات با مفهوم حقیقی آن که عبارت ازتحولات نظم ونثر دراد وار مختلفه باشد باعوامل موثره آن‌از قبیل اوضاع اجتماعی ، سیاسی ، مذهبی وغیره درس داده میشود .

این ترتیب ازیکطرف ازپراگندگی وتشویش ذهنی شاگردان جلوگیری مینماید وازطرف دیگر تدریس مضمون را با معنی‌تر میسازد. البته در مفردات مضمون‌تذکر رفته‌است که‌تاریخ شعراء و ادبای معروف لسان دری بصورت تتبعات انفرادی وکنفرانس‌ها از طرف محصلین تکمیل گردد .

ب ــ درمورد تاریخ ادبیات پښتو عین‌بیانات‌فوق صدق میکند . این‌مضمون اکنون در صنف‌دوم وسوم ، پنج پنج ساعت هفته وار درس داده میشود وضمناً متون پښتو که قبلا بصورت مضمون جداگانه معامله میشد اکنون جزء تاریخ ادبیات گردیده .

ج ـ مضمون عربی در طول چار سال دو دو ساعت هفته و ار تدریس میگردید حال در دو صنف اول و دوم چار ساعت در هفته تدریس میشود .

د ـ مضمون منطق در سابق هفته دو ساعت در صنوف دوم و سوم درس داده میشد در پروگرام جدید در یک صنف یعنی صنف دوم در هفته چهار ساعت تدریس میگردد . و قرار داده شده است که در نصف سال منطق صوری و در نصف دیگر منطق استقرائی خوانده شود .

هـ ـ اجتماعیات در پروگرام سابقه در دو صنف و همچنان فلسفه در دو صنف تدریس میگردید . در پروگرام جدید اجتماعیات در صنف سوم با تعداد زیادتر ساعات و هکذا فلسفه در صنف چهارم باتعداد زیادتر ساعات قرار داده شده .

ز ـ تاریخچه خط و خط شناسی در صنف چهارم بصورت مضمون مستقلی شامل پروگرام ساخته شده .

۳ ـ برای اصلاح نواقص افاده و استفاده محصلین رشته تاریخ و جغرافیه در لسان فارسی و پښتو مضمون انشاء، قرائت و املا در دو صنف اول و دوم رشته مذکور شامل پروگرام ساخته شده .

٤ ـ برای فهم ـ تعبیر و تفسیر جغرافیه و تاریخ مضامینی بحیث متمم و معاون رشته های مذکور بترتیب ذیل عملی گردیده .

الف ـ مبادی اقتصاد در صنف اول در هفته سه ساعت .

ب ـ مبادی علم سیاست در صنف دوم در هفته سه ساعت .

ج ـ « « اجتماع « « سوم « « «

د ـ « « فلسفه « « چهارم « « «

۵ ـ اصول نوشتن تاریخ وجغرافیه معه رهنمائی مونوگراف در صنف چهارم بحیث یک مضمون مستقل شناخته شده .

٦ ـ عوض تاریخ تربیه اصول تربیه هفته سه ساعت در صنف سوم شامل گردیده .

۷- توزیع ساعات تاریخ وجغرافیه درصنوف چارگانه بسیار پراگنده بود ودرپروگرام جدید ساعات مضامین مذکور تحت تنظیم درآمده .

بشرح فوق نکات برجسته پروگرام جدید فاکولته ادبیات، خدمت خوانندگان محترم ارائه شد . درپایان کلام البته عرض باید کرد که هیچ پروگرام و هیچ نصابی رانمیتوان نهائی ودائمی تلقی کرد. پروگرام همیشه تابع مقتضیات وایجابات زمان است . باتحول وتغییر این ایجابات پروگرام نیز بمقتضای توافق بایستی متحول باشد.

درخاتمه لایحه وظایف استا نهای ادبیات وتاریخ وجغرافیه راکه بمنظور تربیه استادان آینده طرح وتطبیق گردیده وجزء لاینفک پروگرام پوهنځی میباشد درینجا درج میسازیم :

۱- تنقیح وترتیب دروس مربوط بشعبه مربوطه وآماده ساختن آنها برای طبع ونشر عند اللزوم .

۲- تهیه واحضار یک یادو ازموضوعات تدریسی سال بانتخاب استادمربوطه وتدریس آن مضمون درموقع آن درظرف چندین جلسه درحضور استاد وجواب دادن بسوالات شاگردان درآن موضوع ومختصر آزمایشی ازشاگردان .

۳-جهة مشق وورزش معلمی بایدکم ازکم درهفته سه ساعت دریکی ازمکاتب عالی تدریس جغرافیه یاتاریخ یاادبیات نماید. وقتاً فوقتاً درآنباره ازاستادمربوط کسب هدایت کند.

٤- تحقیق وتتبع وحتی ترجمه درمواردیکه استاد مربوط ویرا برای تکمیل دروس خود موءظف میسازد .

٥- درصورتیکه بنا بمعاذیری استاد مربوط حضور نرساند وی مکلف است دروس ویرا بنا باجازه وموافقت استاد تدریس کند .

٦- ترتیب وتنظیم اطاق جغرافیه وتاریخ تهیه ومرتب ساختن نقشه‌هاوآماده ساختن یک بیوگرافی مفصل ازکتب تاریخ وجغرافیا ئیکه درکتابخانه فاکولته ومعارف ومطبوعات وجود دارد . وی موءظف است اطلاعات خودرادرینباره درموارد لزوم دراختیار مراجعین وشاگردان بگذارد .

۷- تعقیب وتحقیق یک مضمون معین برای تدریس آن مضمون درسالهای آینده بصورت مستقل .

مفاخر گمنام

محمد رحیم الهام

ابو الحسن علی هجویری

غزنوی ملقب به داتا گنج بخش

درست در همان روزگاری که سلطان محمود کبیر، برای اتصال حلقه‌های بزرگ و متین زنجیر و سلاله مدنیت و امپراطوری وسیع و پرطنطنهٔ غزنوی با وزیران زیرک و امیران مدبر و چهارصد شاعر زبده و منشیان و درباریان دانا و فکور خشتهای طلائی کاخ فرهنگ و کلتور کشور پهناوری را رویهم میچید، در گوشه‌ای از شهر باشکوه غزنین، در محلهٔ جلاب، مردی از دودمان نجیب در کنج کلبه ای شمعی بر و اخته و بر او رنگ تقوی و فقر که پاید ارتر از سریر محمودی بود تمکن داشت و با خامهٔ توانا و زبان حقایق بیان گروه آدمیرا به تسخیر قلمرو معنی و دیار حق و حقیقة همیخواند، تا بزرگ مردانی مانند سنایی، مولوی بلخی، خاقانی، حافظ و سعدی بدنیای آدمیت و معارف پرورش تقدیم کند.

بلی، قلمرو معنی که مرکز حیوت واقعی و جاودانی آدمیزاد است کاملتر و بزرگتر از همه روی جهانست.

این مرد عارف و برگزیده را با وصف آن همه بزرگی کمتر کسی میشناسد تذکره ها آنهم معدودی بجز نام و نسبش از گزارشهای علمی و روش فکری و عقاید عرفانی و منهج زندگانی وی معلوماتی در دست نمیدهد و متأسفانه تاریخ ادبیات افغانستان هم یکقلم فراموشش کرده است.

مگر با وصف آنهم از آنجا که روزگار اجر بزرگان را ضایع نگرداند و خیر خانهٔ صاحب خود را گم نکند، روزگار نامش را تا روزگار ما در رسانیده و اینک بمن فرصتی ارزانی داشته است که باوصف قلت معلومات و نداشتن وسایل کافی از شیشه آن چراغ ارشاد و هدایت غبار فراموشی را

پاك كنم . شايد هموطنان فروشكوهيرا كه از دانش و عرفان وانديشه و كردار اين نابغه پاك گوهر درجهان جاويدان پخش است بياد آرند وازجا نبى هم از عهدهء يكى از حقوقيكه اسلاف را براخلاف ثابتست نسل كنونى افغان بدرشده باشد .

طوريكه جهانيان ميدانند واعتراف هم دارند ، باشندگان اين مرز نظر باقتضاى فطرت خود بدشوارى رام قيود ومفكوره هاى ديگران شوند وآيين وكيش كسانرا بمشكل پذيرند ، اما اگر يكبار حقيقتى را ثابت انگاشتند وبه آن گراييدند ، ديگر نگهداشت وحراست آنرا بدست جان خود سپارند ، تا روح شان درجهان تجريد وبرزخ نيزآن حقيقت را باخويشتن جاويدان حفظ كنند وباولاد خود ازآن جا الهام رسانند .

بنا برهمين وجوه است كه افغانيان از همان دميكه به آيين مقدس ومسلم اسلام گرويدند ، نه تنها ازآن نگهبانى كردند وهميكنند ، بلكه تا جاييكه خواسته وتوانسته اند اين دين آسمانى ومكمل را درميان مردمان همسايه نيز پخش كردند .

آيين با شكوه اسلامى كه بقول علامه شبلى نعمانى « ابر كرميست كه بر همگان يكسان بارد ولى فيضش بهرقطعه بقدر استعداد رسيد » درسرزمين ماقطرات جانبخش اين باران پرفيض درصدفهاى قلوب بى آلايش اين ملت باستانى همه گوهر شد وبسان حمائل درخشنده وقيمتى زيب سروگردن همه مسلمانان ومعارفخواهان روى زمين گرديد .

گرچه خورشيد منوراسلام بوقت مقدور پسانتر وافق افغانستان نمودار شد ، ولى طوريكه تاريخ شهادت ميدهد علم برداران دين ، علماى رسيده وعرفاى ورزيده ازهمه اولتر درهمين ديار قدراست كردند وعلاوه برآثاريكه درعلوم شرعى ذريعه آنان پرداخته شد ، طريقت اسلامى نيز بمعنى حقيقى واصلى آن براى نخستين بار درزبان درى روى موء لفات وآثار بزرگانى مانندهجويرى

غزنوی و سنایی وسید حسن غزنوی ومولینای بلخی وامیر خسرو و بلخی وجامی هروی وامثالهم متجلی گردید .

گرچه بعضی ازمتتبعان مانند مرحوم ملک الشعراء بهار تصوف وآثار تصوفی را در عهد غزنویان در خراسان را گدمیداند ولی باندك کاوش درین زمینه ، بجایی میرسیم که اعتراف کنیم درآن روزگار بزرگترین مرکز اجتماع صوفیه همان خراسان آن روزی یاافغانستان امروزی بوده است ، چنانچه هجویری خودش ، تنها تعداد صوفیان حقیقی وپخته وورزیده ایرا که درحین زندگی خودبا آنان درخراسان ملاقات وصحبت کرده است وباوصف طبع نقاد وخورده گیری که داشته در ملک صوفیان واقعی منسلک شان دانسته است سه صدکس میشمارد. چنانکه گوید :

« . . . سه صدکس دیدم اندر خراسان تنها که هریکی آفتاب اقبال طریقتند »

پس درصورتیکه خراسان آنوقت دریکوقت تنها سه صدنفر مرشدوپیشوایی که در طریقت « آفتاب اقبال » بودند داشته باشد . اگرهریکی ازین عارفان کم ازکم سه صدنفر مرید وپیرو داشته بوده اند ، آنوقت این سرزمین مرکز زهدوصلاح ومعارف وخدا جویی بوده است وبیشتر از نیم نفوس همه مرید ومرشد بوده بشاهراه شریعت وطریقت که نتیجه آن تتمیم مکارم اخلاق وتصفیه باطن است روان بوده اند.

عجیبتر اینکه بگفته بعضی که میگویند علت گرائیدن مردم بفقر وعزلت یاظلم وبیداد سلاطین عصر ویاخونریزی وکشتار ظالمانه فاتحان غاصب ویغماگر بوده است که هیچیک ازین دوعامل دران روزگار درخراسان موجود نبوده است . پس باید اعتراف کرد که جهان معنی وحقیقت جهانیست پرازتسکین واطمینان، جهان اعتماد وآرامش ونیکبختی واقبال ، که هروقت آدمی از تکلفات وتصنعات وظاهرداری واشتغال بزینت وغلودرمادیت پسندی خسته شد وسرانجام سرگردان ومأیوس، بدین جهان وسیع که

دار امان وپیروزی است و صلاح ، پناهنده میشود و آرامی جاویدانی روحی را درمییابد.

نظر به همین علل بود که در اوائل سدهء ششم همانوقتی که حضرت ابوالقاسم ابوالخیر حلقه‌های وعظ وتبلیغات عرفانی را در مهنه گرم کرده بود و درهای پراگندهء اسرار التوحید را که پسان نواده‌اش آنرا تنظیم و تدوین کرد همیسفت وابوالقاسم قشیری رساله قشریه را که یکی از پربها ترین آثار تصوفی آنوقت بزبان تازی است تألیف میکرد ، در خطهء باستانی غزنین از همه اولتر وپیشتر عارف بزرگوار علامه هجویری غزنوی اثری در تصوف بزبان دری برشته تحریر کشیده بوده که اگر نخستین و آخرین اثرش در تصوف بشمریم بگزاف نرفته خواهیم بود و همین اثر گزیده است که بعد از وی همه مصنفان موءلفان متصوف بشیوهء وی رفته و از همان منبع قدسی الهام گرفته آمده‌اند.

شهرت داد اگنج بخش

نام ـ کنیت ـ لقب : ـ

نام آن بزرگوار علی ، نام پدرش عثمان و نام جدش نیز علی میباشد . در مقدمهء کشف المحجوب (۱) شهرت خود را خودش چنین معرفی کند :

« قال المسئول هو علی بن عثمان الجلابی الغزنوی وفقه الله علیه »

اگر مسالحه درعدد نرفته باشد ، خودش را جسته جسته بیست وچهار بار در ان کتاب بهمین اسم و نسب خوانده است ودر هیچیک از کتب تراجمیکه از و یاد آوری شده است درمورد اسم و ولدش اختلافی بنظر نمیرسد .

کنیتش از قول او و تائید دیگران ابوالحسن است چنانچه در قسمت شرح حال ابوالمظفر بن حمدان در کشف المحجوب چنین گوید :

---

(۱) در وقت نوشتن این مقاله در دست نگارنده کشف المحجوب طبع سمرقند بوده ، هر جائیکه با آن حوالت داده شود مراد همان طبع سمرقند است .

« وی مرا گفت یاابالحسن ارادهء حال ، مرا بگوی تا چیست. گفتم مرا سماع میباید »

لقبش را بعضی شیخ و اکثر تذکره ها وانسا یکلو پید یای اسلام داتا گنج بخش میخواند. خزینة الاصفیا (۱) درمورد این لقب‌وی، شرحی بترتیب زیر آورده است :

« نقلست که‌وقتی خواجه بزرگ معین‌الدین، بعدحصول مقاصدواعطای خلعت قطب‌الهند ازمزاربزرگوار حضرت شیخ (مراد هجویری)رخصت یافت ، بوقت روانگی روبروی مرقد مقدسش بایستاده این‌شعربخواند:

گنج بخش هردوعالم مظهر نور خدا کاملان را پیر کامل‌ناقصان‌را رهنما

ازانروزنام نامی‌وی علی‌مخدوم سخی گنج بخش هجویری‌مشهور شد.»

ازین حکایت بر می آید که هجویری در وقت زندگی ظاهراً لقب شیخ داشته ولقب داتا یادادا گنج بخش بعد ازوفات بروی گذاشته شده است .

تخلص :-

تخلصش دراشعار عین نام وی یعنی علی است واین تخلص درمقاطع یگان پارچه شعری که در کشف الاسرار از شیخ باقیمانده است دیده میشود -

نسب :-

تذکره نگاران شیخ را نسبتاً ازسادات حسنی دانسته اند وبعضی سلسلهء نسبش را به نه واسطه بخلیفهء چهارم حضرت علی کرم الله وجهه میرسانند وخزینته الاصفیا آنرا چنین ضبط کرده است :

علی‌بن عثمان‌بن سیدعلی ، بن عبدالرحمن بن‌شاه شجاع بن‌ابو الحسن‌علی‌بن حسین اصغر بن‌سید زیدشهیدبن‌حضرت امام‌حسن(رض)بن‌علی کرم‌الله وجهه .

---

(۱) چاپ هند جلد ۲ صفحه ۲۳۲

اما هجو یری، در هیچ جای کشف المحجوب به سید بودن خود اشا رتی نکرده وحتی کلمهء سید با سم وی و پدرش (باوصف اینکه بسیار معمول بوده است که سادات این کلمهء سیدرا برسرنام خود ذکر میکرده اند) منضم نبوده است . وهمچنان شجرهء وی نیز نظر باینکه اکثری ازنا مها با کلمهء سید مرکب نگردیده است وهم درنام شاه شجاع که جـد پنجم هجویریست ترکیب عجمی «شاه» دیده میشود بنـظر درست نمیآیـد ، ونگارنده بجز درهمین یک تذکره درهیچ یک ازتراجمیکه دروقت نگارش این وجیزه دردست داشتم این نسبنامه را ندیدم .

شیخ ازجانب مادرنیز از دودمان‌نجیبی میباشد چنانچه تاج اولیأ که یکی ازعرفای مشهور وبزرگ غزنین است واکنون هم آرامگاهش درگوشه شمال شرقی بیرون شهرحالیه واقعست مامای هجویری‌میباشد وپدر وما در هجویری هردو درجنب مرقد این بزرگمرد آسوده اند.

مولـد :-

تاریخ تولدوی بطورقطع معلوم نیست، نیکلسن که کشف‌المحجوب‌ویرا با نگلیسی ترجمه کرده است ولادتش را درنیمهء اخیر قرن دهم مسیحی یا آغازقرن یازدهم میداند ، وهم وی گوید درهنگام وفات سلطا نمحمود (٤٢١ هـ) هجویری درعنفوان شباب میزیسته .

نیکلس جای دیگر مینویسد که دررسالهء ابدالیه که درقرن (۱۵) میلادی توسط یعقوب بن عثمان غزنوی راجع باخلاق وعادات عرفای اسلامی نوشته شده است آمده که هجویری روزی درحضور سلطان‌محمودبایکتن ازفیلسوفان هندی‌مناظره ای کرده وبزور خوارق وکرامت بروی غالب شده‌است ، اما این حکایت را یک روایت بی اساس خـوانـده است ، وفی‌الحقیقةشایدمبنای درستی نداشته باشد ، زیرا که طوریکه‌بیشتر دیدیم اگر هجویری دروقت مرگ محمود جوان بوده باشد ، بدیهیست که پیش از

مرگ وی کودکی بیش نبوده وشاید درانوقت مصروف تحصیل دانش بوده ودر علوم ظاهر وباطن محققاً باآن مرتبه نرسیده که درحضور شهنشاهی چون محمود باوصف وجود وحضور علما ودانشمندان بسیار زبردست دردربارش جوانی بایکی از فلاسفهء نامی هند بمناظره ومباحثه پرداخته باشد .

پس آنچه‌در مورد تاریخ ولادت هجویری بیقین اقرب مینمایدهمانست که تا روشن شدن موضوع اورا معاصر محمود بدانیم وولادتش را درخلال ده پانزده سال اخیر دوره سلطنت محمود یعنی بین سالهای (۴۰۶-۴۱۱) تخمین کنیم . چنانچه بناغلی استاد خلیلی درکتب سلطنت غزنویان اورا با سلطان محمود معاصر شمرده وزیاده بران راجع بمیلادش بحثی نکرده است .

اما مولد هجویری بدون شک وتردد شهر غزنین است وتذکره‌هاهم یکسر درین مورد حکم متفق دارند . علاوه برشهادت دیگران ازآثار خود هجویری نیزاین حقیقته ثابت میگردد چنانچه در یکجای کشف‌المحجوب از وطن مألوف خود چنین بعزت وخلوصیت یاد کرده است :

«دراندرین وقت مانیز پیریست بغزنی حرسهاالله تعالی» (۱) وهمچنان‌دریکجای دیگر وقتی که درآخر عمرخود دوراز مسقط الرأس خود درلاهور بسر میبرده ازمفارقت وطن ونارضایی وناخوشی ازمسافربودن خود بدینعبارات،شکایت کرده است :

«امااندر وقت‌من ضیقی بود ، بیش ازین ممکن نشد که کتب‌من بحضرت غزنین حرسهاالله مانده بود ومن اندر دیارهند دربلدهء لاهور (لهانور) که ازمضافات ملتان است درمیان‌ناجنسان گرفتار شده بودم » (۲)

---

(۱) صفحه ۱۶

(۲) صفحه ۱۱۵

گذشته ازان علی بن عثمان گاهی خودش را به «جلاب» وگاهی هم به «هجویر» منسوب دانسته وحتی یگان بارخودرا علی بن عثمان جلابی هجویری خوانده است.

انسایکلوپید یای اسلام هجویر وجلاب را دومحله ازمضافات غزنین داند وگوید هجویری ازان باعث گاهی خود را بیکی، گاهی بدیگر ووقتی بهردو محله منسوب کرده است که دروقت بود وباش خود درغزنین متناوباً درین دوقریه بسر میبرده، اما اصلاً ولادتش درمحلهء جلاب بوقوع پیوسته است.

این دومحلهء هجویر وجلاب که مسکن ومسقط الرأس هجویری بوده، شاید دران روزگار ازمحلات مشهور غزنین بوده باشد ولی حال مانند سایر مفاخرباستانی آن شهرباشکوه وزیبا دستخوش نیستی گردیده است وشاید دراثر حمله سلطان علاء الدین غوری طعمهء حریق شده باشد ونگارنده هم تا جائیکه تفحص کردم بجز نامی ازین دومحله که دربعضی ازکتب ذکر است وآن نام هم ببرکت هجویری تاکنون پایدارمانده است تفصیل بیشتر نیافتم ونه باشندگان کنونی غزنین چیزی ازان بیاد دارند. اما ازانکه مقبره های مامای هجویری تاج اولیا ومادروپدرش اکنون درداخل احاطهء شهرحالیهء غزنین است میتوان حدس زدکه این دومحله درمرکزشهرغزنین واقع بوده وغالباً شاید نام دوگذریا دومحلهء مرکزی شهربوده باشد. (باقیدارد)

حضرت بیدل (ع)

درچمن گر جلوه ات آرد بروی کار گل
رنگ ها چون شمع بندد تا بنوك خار گل
تا گهر باشد چرا دریا کشد ننگ حباب
حیف باشد جز دل عاشق بدست یار گل
چشم کو تا محرم اسرار بیرنگی شود
ورنه زین باغ تحیر میدمد بسیار گل
الفت دلها بهار انبساط دیگر است
شاخ این گلبن زپیوند آورد بسیار گل
دربهارم داغ کرد آخر بچندین رنگ یاس
ساغر بی باده یعنی بی‌جمال یارگل
عافیت‌مفت‌است اگر در ضبط‌خود کوشدکسی
چون پریشان شد نگردد جمع دیگر بار گل
وحشتی می‌باید اسباب دگر درکار نیست
هرقدر زین باغ دامن چیده بردار گل
پیش ازین نرگس زچشم جادوتِ بیمار بود
این زمان خواهدشد از رشك رخت بیمار گل
درگلستانی که بوی وعدهٔ دیدار تست
می‌کند آئینه جای برگ از اشجار گل
الفت اسباب منع شوق وحشت سیر نیست
سد راه بو نمی‌گردد بصد دیوار گل
سربسر باغ جهان بیدل مقام حیرت است
دارد از هر برگ اینجا پشت بردیوار گل

استاد بیتاب

شد بهار وجلوه گر گردید در گلزار گل
عشق بلبل کرده باز امسال همچون پار گل
از گل ابر بهاری جوش گلکاری ببین
درچمن گل در دمن گل برسر کهسار گل
میسزد بلبل اگر پیوسته مستی می کند
میدهد هردم باو صد ساغرسرشار گل
جام پر کیفی بدست هرکس و ناکس دهد
میزند درنشهء بیچاره بلبل خار گل
اینکه از هرغنچه پیکان دگر می پرورد
با که دارد حیرتی دارم سر پیکار گل؟
ساخت مشت زرش مغرور رعنائی چنین
ورنه کی غافل شدی ازعاشقان زار گل
نوش ونیش و عزو ذل وشادی وغم توام اند
هم بدان رنگی که دارد پهلوی خود خار گل
پیش یارم می رسد پیوسته از طرف چمن
دسته دسته پرسش آن نرگس بیمار گل
وضع هرچیزی بغیر موضعش عین بلاست
گرفتد درچشم مردم نیست کم ازخار گل
در بهاران چون پی گلگشت یار آید برون
بهر استقبالش آید تادر گلزار گل
رنجه سازند ازنگاه تیز روی یار من
از خدا خواهم فتد در دیدهء اغیار گل
ازگلستان کرده ام بیتاب سان صرف نظر
پیش رو دارم مدام از عکس روی یار گل

پیوسته بگذشته

بناغلی جاوید

تاریخ و کیفیت تطور سجع

در زبان عربی و فارسی

سجع در قرن ششم و هفتم

از ابتدای قرن ششم بتدریج نویسندگان بسجع روی آوردند درین دوره بااینکه نویسندگان بزرگ فارسی سجع را سبب عدم تمکینیکه از دورکن کلام وبالنتیجه جهت تنگ شدن مجال معنی میدانستند حتی خود نیز براثر شهرت ورواج سجع نتوانستند آثار خویش را از نفوذ آن برکنار دارند وبلکه بسیاری از آنان خود را از بزرگترین سجع نویسان ایندوره میدانند منتخب الدین بدیع اتابک جوینی منشی سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲) درمقدمه کتاب «عتبة الکتبه» نظری درباره سجع واستعمال آن در نثر پارسی ابراز داشته که کاملاً باسلوب نثراو درین کتاب مطابق است مینویسد:

«مفلقان وبلغای روزگار سخن نثر از تکلف سجع وایراد قرائن مصئون داشته اند الا که قرینه وسجعی بی تکلف ایراد متعاقب ومتواتر گردد که آن پسندیده دارند بسبب آنکه چون دبیر خاطر برجمع سجع وتتبع قوافی گمارد از مقصود سخن ومطلوب فحوی بازماند واز جاده عرض بجادهء اطناب وتطویل بی فایده افتد.»

همین نظر را بهاء الدین محمد بن موید بغدادی منشی علاء الدین تکش خوارزمشاه درکتاب الترسل الی الترسل نیز با آنکه خود از معاریف سجع نویسان قرن ششم است ابراز داشته می نویسد:

«این اسلوب بهنزدیک مهره صناعت سخن محبوب نیست چه بیشتر اوقات یک رکن ازد وطریق کلام مرصع قلق ونامتمکن افتد واز تنگنای ترصیع

جانب فصاحت نا مرعی ماند و میدان ترسل که مجالی نیک فراخ و عرصه ای بغایت عریض دارد بمقدار چند خطوه محدود باز آید و این معنی را هیچ مصداق قوی‌تر از آن نیست که اگر سیاقت سخن بدین شیوه مستحب بودی و مستدعی کمال آمدی در محکم تنزیل که بر آن فصاحت و عنوان بلاغت است این مساق علی طریق اتساق لاعلی وجه الاتفاق یافته شدی »

درین دوره نه تنها بسجع بطور کلی بلکه بمختصات ' اقسام و ارکان آن در نثر عربی نیز نویسندگان توجه داشتند و آنرا بهمان صورت که در نثر عربی داشت بکار میبردند آثار این دوره را از نظر کیفیت و کمیت سجع بچهار دسته میتوانیم تقسیم کرد .

۱ـ آثاریکه در آن سجع و ازدواج در جمیع موارد بکار می‌رود و بندرت میتوان قطعات کوتاهی غیر سجع برای ربط معانی در موارد لازم آورده شود وتنها نمونه ایندسته درین عهد مقامات قاضی حمیدالدین بلخی است مانند این قطعه از مقامه سکباجیه او :

«وقتی در اقبال شباب در اثنای اعتراب به نیشاپور رسیدم و آن خطهء آراستهء پر خواسته دیدم گفتم درمیان چندین نمایش و آرایش روزی چند آسایش توان کرد ' چنانکه غربا در شارع اعظم بنشینند و نیک و بد احوال عالم ببینند ، بر دکان بزازی بنشستم ، و بصاحب دکان دوستی به پیوستم هر روز از وقت تنفس صباح تاگاه تغلس رواح ' برطرف دکان بودمی ' وسخن اجناس مردمان شنودمی ' وبحکم آن مواظبت و موافقت ' باخداوند دکان روشنائی ظاهر شد چون موافقت صحبت دوستی استحکام پذیرفت و مادهء مودت قوت تمام گرفت خبایای سرایبر در میان نهادیم و خفایای ضمائر برطبق بگشادیم .

روزی خواجه بزاز از روی اکرام و اعزاز با هزار اهتزاز روی بمن کرد که : من درشمایل تو مخایل فضایل می‌بینم چه باشد اگر نانی برخوان مابشکنی

وانگشت بر نمکدان مازنی که رسم ضیافت قدیمست وحق ممالحت عظیم واز آنست که قسم آزادگان وعهد حلال زادگان است....

گفتم ترا بدین اجتماع احتیاج نیست ، ودرین باب الحاج ولحاج نه ، که این رسمیست محبوب ، وقصدیست مرغوب وسنتی است مندوب ، بالعین والفرق کالریح والبرق بشتابم وفوائد آن موابد دریابم .

پس شبی ازشبها که جسم ادهم شب بسواد مخلل بود ، وچشم ایام بظلام مکحل ، فلک ردای نیلی دربر ، وهوا طیلسان نیلی برسرداشت ، خواجه میزبان آشتادار بدرآشیانه آمد ، سایل وار بدرخانه .

گفت : امشب هجره مابباید آراست ، واین رنج ازطبع من بباید کاست گفتم : مرحبا بالضیف الکریم فی اللیل البهیم ، چون رغبت مضیف نگاه کردم ، زود روی براه آوردم ، اودرهرنفسی تلطفی می‌نمود وتکلفی میفرمود ، تاپاره ازآن راه بریده شد ، وطرفی ازین سخن شنیده آمد .

۲ــ آثاریکه سجع واز دواج برآن غالب است وحتی ممکن است گاه درقسمتی ازقرآئن متوالی بکار میرود لیکن مانند دسته نخست نویسنده استعمال آنرا درجمیع قرائن ملتزم نیست. نمونه این نوع درنثردردیباچه‌های مکاتیب وقسمتی ازتوصیفات فنی ایندوره دیده میشود مانند این دیباچه :

« سپاس وثنا معبودی راست که واجب الوجود است. مسجودی که وجوداو واهب انوار جود است ، آفریده کار که اثبات وحدانیت او در هر ذره ای ازذرات مکنونات موجود است پرورد گاری که باختلاف لغات وصفات شکر رواح بدایع صنایع اومقصود است . رزاقیکه ازراه ربوبیت برمائده کرمش موحد وملحد یکسان است خلاقی که معلومات مبدعات فطرتش ازکمال قدرت اویک داستان است ، عظیمی که بلبل خوش الحان ونفحت بذکر الوان نعمت او یک هزار دستان است. کریمی که یک قطره ازبحار موهبت اوآزارونیسان است. غفاری که نسیم لطفش ماده بقاء هر دوستدار

آمد ، قهاری که‌جلاد غضبش تیغ آبدار تاتارگشت ، ظاهری که عقول عقلا درعظمت کمال اوست باطنی که اوهام وا فهام ازکنه معرفت جلال اوقاصر است ، واحدی که مقتصدان اودیه‌هدی ومقتبسان بادیه هدی‌را مطلوب اوست صمدی که‌عاشقان حقیقت وفاسقان صورت پرست‌را محبوب اوست :

کفرواسلام دررهش پویان وجده لاشریک له گویان :

درنثر مکاتیب سجع مخصوصاً در رکن اول یعنی خطب درمکاتیب رسمی مانند مناشیر ، امثله عهود ، فتحنامه ها وغیره ودرمکاتیب سلطانی واخوانی دردورکن اول یعنی رکن دعای صدر مکتوب ورکن شرح اشتیاق زیاد بکار میرود واستعمال سجع اصولاً درنثر مکاتیب از لوازم تفنن وآرایش درکلام بوده است . فقط درمکاتیبکه ازفرودین‌بمافوق نوشته‌میشد واستعمال آن مانند دیگر مختصات فنی درین دوره جائزنبود مانند این‌نمونه درمکاتیب رسمی ازرکن خطاب « هرکرا سعادت جاودانی درتمهید قواعد کامرانی مساعدت نمود وتائید آسمانی درتائید معنی جهانبانی‌موافق وموفق بود ومملکت پایه‌دار بدرستکاری شمشیر آبدار دولت اورا دست داد وگردون دون سرکش سایش حکم اورا بواجبی گردن نهاد وصفحات‌آفاق بنفحات صلیت سایراو معطر گشت ووجنات ایام‌محسنات عدل شامل‌او مورد شد ولطف‌صنع باری‌مثال‌طاعت‌داری‌وفرمان برداری اورا بتوقیع والوالامر منکم موشح فرمود وتعظیم ذکراورا به بیان ورفعناك ذکرك مشرح‌گردانید ودرنفع دوستان ودفع دشمنان قدرت ونصرت را بارأی ورأیت اوهمعنان کردودراعانت ابرارواهانت اشرار صلاح‌ونجاح‌رابارویت‌ورتبت‌او همرکاب ساخت باید که .... »

غلبه سجع برنثر مکاتیب باینصورت ازاواخر قرن ششم ببعددیده میشود ودرقسمت اول این قرن سجع باین کثرت درمکاتیب نیست . درتوصیفات ونثرهای شاعرانه نیز دریندوره سجع بکار میرود مثلاً درین نمونه :

« مساعد آن باملک همراز بود وبافلک هم آواز سطح او سمک سماك می بود ودیده به آن او زمزمه ملک می شنود وشهاب از اوج شرف او میتافت وسحاب در حضیض اوجامه مهمل می بافت : »

همچنین سجع درمدایح بکار میرفت مانند نمونهء ذیل :

« باد شمشیر آبدارش آتش درخرمن دشمن خاك راه انداخته ، مطیعان وبندگان حضرتش سریر خیمه برثریا افراخته ، مخالفان ازخوف یاس وسطوت او شراب دبیل چشیده ، دست سیاست وهیبت او چشم فتنه را بمیل کشیده » .

۳ :ـ آثاریکه سجع وازدواج درآن بدون تکلف وبارعایت ارسال واطلاق معنی بکار میرود مانند کلیله ودمنه (۱) وگلستان سعدی اگر بدقت ملاحظه شود بنای کتاب کلیله دمنه برموازنه وقرنیه سازی ومزدوجات ومترادفات واحیاناً سجع است . بطور کلی صفحه ای نیست که سجعی درآن دیده نشود لیکن موازنه وقرینه ومترادفات است ومبنای کتاب برآن نهاده شده است ومیتوان گفت درسجع ـ چنانکه درموازنه ومطابقه اصرار نورزیده است

(۱) ترجمه ونگارش ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی غزنوی یکی ازبزرگترین ومهمترین کتب نثرفارسی وازشاهکار های قرن ششم است این همان کتاب است که عبدالله بن مقفع ازپهلوی بعربی ترجمه کرد وبعد درقرن چهارم رودکی آنرا بشعر فارسی درآورد ودرعهد بهرامشاه غزنوی (۵۱۲ـ۵۴۷) همو ابوالمعالی آنرا بهنثر نوشت. همچنین درزمان سلطانحسین میرزا بایقراء فاضل دانشمند ملاحسین بن علی واعظ کاشفی اسفزاری هروی بزعم خود آنرا تنقیح کرد وبنام نظام الدوله میرشیخ احمد مشتهر بسهیلی با نوارسهیلی مسمی ساخت. ودرقرن یازدهم مورخ معروف ابوالفضل بن مبارکشاه (۹۵۸ ـ ۱۰۱۱) بفرمان اکبرشاه پادشاه مغلی هند بسبك عصر خود نوشت وبرآن عیار دانش نام گذاشت . مقصود ازکلیله ودمنه علی الاطلاق همان کلیله ودمنه بهرام شاهی است .

ودرین باره بخود کلیله ابن مقفع اقتدا کرده است (۱) مثال .

چون فرزندیکه دلایل رشد ونجابت اولایح است و مخایل اقبال وسعادت وی واضح وبی ایران دخت مادر فرزند که ذهاب چشمه خورشید تابان ازچاه زنخدان اوست ومطلع نورماه دوهفته ازعکس بنا گوش او ، رخساری چون ایام دولت خرم ، وزلفی چون شبهای نکبت درهم ، درملاطفت بی تعذر ودر معاشرت بی تحرز ، صلاحی شامل عفافی کامل مجالستی دلربای ومحاورتی مهرافزای ، حرکات متناسب ، واخلاقی مهذب ، اطرافی پاکیزه واندامی ناعم)

عبارات بالانمونه ایست ازجاییکه ابوالمعالی مستغرق صنعت وتفنن شده است ومعهذا دیده میشود که مقید بسجع نیست هرجا که سجعی خود آمده است ولطفی درآن دیده آورده وهرجا که احساس تکلفی کرده است بهمان موازنه وارداف ومطابقه قناعت ورزیده است مانند مقابله (چاه زنخدان وعکس بنا گوش) ومقابله (تعذرو تحرز) ومقابله (پاکیزه وناعم) :

اما شیخ سعدی علیه الرحمه درگلستان رعایت اقتصاد را بکارداشته است ودرهررشته حد اعتدال را ازکف نگذاشته درآوردن عبارات والفاظ نیز میانه سبک قدیم و سبک تازه را گرفته بسی ازقواعد و ترکیبات واستعمالات قدیم که ازمیان رفته بود بازبکار برده وبسا ازچیزها که تازه باب شده بود ترك کرده است ، ازتکرار وترادف تن زده وازتحلیلات ودیگر صناعات متکلفانه لفظی متجنب شده والفاظ را تا جایی پرورده است که قوالب معانی راسزد وصنایع را تا حدی بکاربرده است که آداب سخندانی را شاید ازحیث سجع هم میانه روی میکند اسجاع رادرمزدوجات می آورد وآن ازدوسجع تجاوز نمیکند وگاهی هم که بقرینه سازی می پردازد سجع ازدوتاسه بیش معمول اونیست وگاهی تاچهارسجع می آورد وغالباً بموازنهای لطیف واسجاع متوازی اکتفا میکند واحیاناً بموازنه وسجع

---

(۱) ص ۲۷٤ سبک شناسی ج دوم .

نیز توجه ندارد وعباراتی سهل وممتنع خالی ازهر صنعتی می‌آورد واین خود بزرگترین صنایع سعدی است قرنیه های نخستین گلستان بیشتر کوتاه تر ازقرنیه دویمین است دویا هردوقرینه مساوی یکدیگراند . (۱) مثال :

« حالی که من این سخن بگفتم ، عنان طاقت درویش ازدست تحمل برفت . تیغ زبان برکشید واسپ فصاحت درمیدان وقاحت جهانید وبرمن دوانید ، وگفت : چندان مبالغه دروصف ایشان بکردی وسخنهای پریشان بگفتی که وهم تصورکند که تریاق اند یا کلید خزانه ارزاق مشتی متکبر ، مغرور ، معجب نفور ، مشتغل مال ونعمت ، مغتنج جاه وثروت که سخن نگویند الا بسناهت ونظر نکنند الا بکراهت ، علمای را بگدایی منسوب کنند وفقرا را به بی سروپایی معیوب گردانند . وبعزت ومالی که دارند وعزت جاهیکه پندارند ، برتر ازهمه نشینند وخود را به ازهمه بینند ونه آن درسردارند که سربکسی بردارند ، بی خبر ازقول حکما که گفته اند : هرکه بطاعت ازدیگران کم است وبه نعمت بیش بصورت توانگر است وبسیرت درویش »

٤ : همچنین آثاری درین دوره هست که درانسجع درقسمتی ازنثر راه یافته ومتن کلام از وجود سجع عاری است مانند آغاز فصول وابواب درتذکرة الاولیای شیخ عطار (۲) غیر ازین چهار موردکه ذکر شد درین دوره سجع درترجمه قسمتی از کلمات قصار صوفیان که دراصل مسجع بوده است نیز دیده میشود مانند قطعات ذیل :

---

(۱) ج سوم سبک شناسی ص ۱٤۷

(۲) ابوحامد یا ابوطالب محمد بن ابی بکر بن ابراهیم الملقب بفریدالدین المشهور بعطار ازشعرای بزرگ وعرفای کامل بوده است وصاحب تالیف وتصانیف بسیار است که بیشتر آنها منظوم میباشدو ازجمله تالیفهای او درنثر دومجلد تذکرة الاولیاست عطار این کتاب را دراواخر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم تالیف کرده است وخود نیز ظاهراً تا ٦۲۸ زنده بوده است .

« محبت را غایت‌نیست ازبهرآنکه محبوب‌را نهایت نیست. هرکه را خواند نه بعلت خواند وهرکرا راند نه بعلت راند.»

« فرخ آنکس که‌شعار دل‌اوورع بود ودل‌اوپاك ازطمع بود ومحاسب نقش خویش نی، صنع بود » «عارفان فرومیروند بخندق رضا وغواصی میکنند دربحر صفا وبیرون میآورند مهره وفا »

« صوفی‌آن بود که صافی شود ازکدر، وپرشود ازفکرودرقرب خدای منقطع‌شود ازبشرویکسان بود درچشم اوخاك وزر.»

مختصات سجع درقرن ششم وهفتم :

۱ـ رعایت سجع معمولاً درد وقرینه جزدربعض دیباچه ها چنانکه ملاحظه شد درآن سجع بتقلید ازشیوهٔ قدیم درقرائن مکرر برقافیه واحد دیده میشوند .

۲ـ طول قرائن سجع ازنظرمراعات انواع مختلف تکلفات لفظی وقراردادن قرائن مسجع کوتاه درضمن قرائن مسجع طویل بطریق سجع درسجع .

۳ـ حذف روابط وافعال بقرینه ، بعکس دوره قبل وبنانهادن سجع برکلمات قبل ازروابط وافعال واستعمال لغات وترکیبات دشوارعربی بی هیچ قید وحد برای رعایت سجع .

٤ـ توأم بودن سجع باسائرصنایع بدیعی ازقبیل ترصیع، جناس وطباق وغیره .

٥ـ استعمال سجع معمولاً درمعانی مترادفه که درعرض یکدیگرقرار دارد جزدرموارد یکه سجع یا ازدواج درمعانی مطنب ومرسل استعمال میشود..

(پایان)

محمد اسماعیل (زاهل)

شخصیت څه شی دی ؟؟؟

ددې څخه چه هر وخت دډیر وخلکو دخولی څخه دقهر او غضب په وخت کښی د غند نی په ډول یا دخوښی په وخت کښی دستاینی دپاره داسی ارویدل کیږی (پلانکی هیڅ شخصیت نه لری-پلانکی دشخصیت خاوند دی ، پلانکی ...)

مجبور شوم چه داد شخصیت کلمه د علم له پلو او دپوهانو دنظر یوله مخه یو څه وڅیړمه او دا ښکاره کړم چه شخصیت څه شی ته وائی او دهغه علمی او اصلی مفهوم او تعریف څه دی.

دا کلمه (شخصیت) ته عوام خلك هم داسی استعمالوی چه د هغه څخه ښه والی، برتری اولوړوالی ، یا بدی او کښتوالی دیوه سړی معلومیږی خو پوهان اولوی خلك دالفظ تریوی اندازی پوری دعوامو په ډول یا په لنږ څه تغییر راولی .

لکه چه یو انګلیسی عالم (ج، بی ئی آرتون) وائی: «دیوه سړی شخصیت دا دی چه دوخت او فرصت څخه استفاده وکړی، او دهغه په سبب خپل نوم دنورو خلکو پرژبو جاری او تر نورو وګړو لوړ او ممتاز کړی».

او هم دغه عالم به ویلرو او میندو ته داسی ویل او ټینګار به ئی کاوه:-

«خپل کوچنیان دژبی په زخم مه زخمی کوی، ددوی شخصیت مه رشخند وی او دوی دیته مه اړباسی چه خپل ځان ترنورو کښته او خوارو بولی» .

نو که ددی انګلیسی عالم ووینا ته ځیر شو، ښکاره معلومیږی چه په عین ډول دعوامو او دده مقصد امعنی له دی کلمی څه یو شی ده

بعض خلك دشخصیت دکلمی څخه ښه تربیه، نیك اخلاق، او دجامعی سره سازش (توافق) او یووالی مرادوی، څنګه چه «ډین سویفت» چه یو مشهور عالم دی وائی:-

«دلـــوی شخصیت او ښی تربیی خاوند هغه څوك دی چه دخپل محیط خلك آزار او نارامه نکړی، او ددوی درضامندی دپاره کوښښ وکړی ».

اسماعیل حقی چه دتربیی عالم دی داسی وائی: «وتل او زغستل دجامعی څخه نه یوازی دکوچنی شخصیت او بی عقلی نښه ده بلکه دکیدلو امکان هم نلری، ځکه هر سړی

مجبور اومکلف دی چه دخپل ټولنی سره توافق وکړی، یعنی ، دیوه طرفه څخه خپلی غوښتنی اوهیلی پلاس راوړی،اودبل طرفه څخه داسی کارونه اوژوندوکړی چه دجامعی دخوښی اوتسلی سبب شی».

اوخوك خولا شخصیت دتینګی ارا دی زوی اوملګری بولی اووائی :-

«یو ازی تینګه اراده ده چه زموږ دشخصیت دپیدا کیدواود اخلاقودښه والی اولوړتیا باعث کیږی ».

دغه ډول ډورو یو هانوهم دا دشخصیت کلمه په ډول ډول معناوستایلی اوتعریف کړی ده.

دادی د بعضو پوهانو نظرئی دشخصیت په باره کښی چه مایه لنډ ډول دلته ولیکلی، اوس راغلو ودیته چه ووایو،داددوی دشخصیت تعریف او معناخرنګه ده.

آیا یوازی تینګی ارادی یا ښو اخلاقو ته شخصیت ویلای شو ؟.

نوکه یوازی کلکه اراده یا ښه اخلاق شخصیت وی،نوهغه خوك چه دکلکی ارادی یادښو اخلاقو خاوندان نه وی ،نوشخصیت هم نلری؟

آیاخوك چه دجامعی سره توافق نه کوی یا په بل عبارت دټولنی پرمرز او خواهش باندی کارنکوی دشخصیت خاوند نه دی ؟

آیا هغه سړی چه دعقل په صلاح اومشوره کارنکوی یعنی خپل ګاونډیان آزاروی یا دجامعی اوټولنی دخوابدی اوناآرامی سبب کیږی، نودشخصیت نښه (خواښه وی یاخرابه)هم نه پکښی لیده کیږی ؟

زما مقصد دپورتنیو پوهانو دعقایدو اونظریو دراوړلو،اوخپل دیوښتنو څخه دا نه دی چه زه دوی دنظریو ملګری اودهغوی تائید کوم یا برخلافی او انتقاد پری کوم یا، یوازی غواړم چه دګرانولو ستونکو ته دا ښکاره کړم،چه دعواموخلکو او بعضو پوهانو مقصدا ومرام دشخصیت دکلمی څخه څه شی دی،اوسایکالوژی (دروح علم) دا کلمه څرنګه بیان او تعریفوی!

څرنګه چه دیوه طرفه څخه شخصیت د روحی عوامل په شمیر کښی داخل دی اودبله پلوه څخه سایکالوژی ددغوعواملو سره،سروکارلری اودهغوی څخه بحث کوی نوبده به نوی چه دغه دروح دعلم تعریف او مفهوم دشخصیت د معنی د پاره ښه اوصحیح وبولو،اوهغه په لاندی ډول دی:-

(دروحی حیات دفرق اواختلاف ته شخصیت وائی او روحی حیات عبارت دی له احساساتو،عواطفو ،دقت ،حافظه... څخه.)

یا په بل عبارت یخپل (قدرت، قابلیت، فاعلیت..) خپرېدل او دیوه کار او عمل د کولو نسبت وخپل ځان ته شخصیت بلل کېږی لکه: (زه ځم، ماوخوړ، زه ئی لوستلای شم..).

څرنګه چه هر سړی په طبیعی ډول د (احساساتو، عواطفو، قدرت، حافظی او فعل خاوند دی، نو ځکه ویلای شم چه هر سړی طبعا یوه شخصیت خاوند دی خواه ښه وی یا بد یا په بل عبارت هیڅ څوك نشته چه شخصیت دی ونه لری.

و داهم باید ووایم چه نه یوازی هر انسان دیوه کوښی او طبیعی شخصیت خاوند دی بلکه د روح د علم په اساس حتی عالی حیوانات هم یو ډول کوښی شخصیت لری.

هو! څنګه چه انسانان د رنګ او شکل او هیو لا . . . [د جسمی او روحی] عواملو په لحاظ یو و بل ته ورته نه دي، همدغه رنګه د دوی شخصیتو نه هم یو له بله بیل او کوښی دی.

مثلاً: که څو نفره د یوې مسئلی د حل کولو او قضاوت په وخت کښی تر غور او کتنی لاندې ونیول شي نو معلومه به شی چه:-

یو نفر غواړي چه هغه مسأله په خپله حل کړي او د نورو و نظر یو ته کوم اهمیت نه ورکوی او مراعات ئی نه کوي.

بل سړي خو کوښښ کوی چه اول د نورو اراء ځان ته معلوم کړی او وروسته تر ډیر غور او فکر خپله نظریه او رای هم جامعی ته وړاندې کړی.

دریم سړي بیله دې چه خپله عقیده او نظریه دنا کلی شوې قضی په باره کښی د مجلس وخلکو ته ظاهره کړي، فقط او یوازی د نورو د رایو او نظریو غلطی او تردید ښکاره کوي.

دغه رنګه امکان لري چه یو بل نفر دی پر خپله نظریه داسې ټینګ ودرېږي که څه هم [غلط او ناحقه وی] چه د هیچا منطق او دلایل دی پرې تاثیر ونه کړی او دی دی د خپلی رای څخه را واړوی.

نو دا چه په یوه ټولنه کښی هر سړی ځانته رای، عقیده، عمل . . . لری دا ثابته دی چه هر سړی ځان ته شخصیت لری او دوه نفره دیوه ډول شخصیت خاوندان نه شی کیدای-او داسی باید نه وو وایو چه امکان لری یو سړی دی بالکل هیڅ شخصیت و نه لری.

مګر دا هم باید هیر نکړو چه هغه [رای، عمل عقیده . . .] ته شخصیت ویل کیږی چه ثابته او د همیشه د پاره وی، نه هغه چه دیوی کړی د پاره او په موقتی ډول وی او په دې کښی هم شك نشته چه شخصیت د [وراثت، محیط، تربیی] له کبله تر یوې اندازې پوری تغیر موندی او بدلیږی.

د شخصیت دوخود او شته والی بل دلیل او اثبات خو دا دی چه هر سړی دخپلو خبرو په وخت کښی وائی :- [زه جوړیم، ړمادی ولید، تاوماته وویل] او نوری داسی کلمی چه د[زه—ما] توری یکښی موجودوی وائی، چه دغه[داتوری] دشخصیت دشته والی او وجود دپاره لوی اثبات دی او بس .

نو دغه [زه اوما] کلمی چه خبری کونکی ئې دخپلو خبرو په وخت کښی پر خوله راوړی دوه رکنه لری چه هغوته د [شخصیت دوه رکنونه] ویل کیږی، اوهغه په دی لاندی ډول سره دی :—

الف :— وحدت :— او هغه دادی چه دسړی نفسانیات په طبعی ډول سره یوه سلسله تشکیلوی ، او دهغه په واسطه سړی کولای شی چه په یوه وخت کښی څومختلفی مسئلی په یوه ذهنی عمل سره مقایسه او مقابله یاحل کړی.

ب : هویت :— اودادزمانې دوحدت اووږدوالی سره سم ساتلی پاته کیږی یعنی یوسړی هروخت داحسوی چه :- دی هغه څوك دی چه یوساعت، روځ، میاشت یاڅوکاله دمخه ترنن روځی موجودویا په یوه روځ، هفته، میشت یاڅوکاله وروسته تردې هم ژوندی او اوسی به .

او په عین حال کښی په دې هم یوهیږی اوټینګ ایمان لری چه دی ونوروو ګړو سره د اخلاقو، هیلو او جسمی خصوصیاتو په لحاظ فرق لری .

دا وه زما کتنه اولیکنه دشخصیت پر کلمی [دهغه په مطلق شته والی] باندی، چه و ګرانو لوستونکوته می وړاندی کړه . اوس نو هر څوك اختیار لری چه دا کلمه په اصلی معنی او حقیقی مفهوم استعمالوی- او که ئی دیوې خولی په شان ئی دهرچا پر سر چه ئې زړه وغواړی ایږدی یه اویادهر چادسره چه ئې وغواړی ایسته کوی یه اود[بی شخصیت] خطاب ورته کوی شخصیت خو یوه روځی مسئله ده البته خوراك اوڅښاك او تنفس نده د ذهنی اوفطری استعداد اوتربیی او محیطی اغیزونتیجه ده چه په سلوك اطوارو او اخلاقو کی څرګندیږی او شخصیت عبارت ده له فرق او امتیاز یه دی سجایاو کی چه یوقردئی دنوروڅخه لری او بس .

دنفی حکم ئی بالکل غلط اودښه والی یابدوالی مسئله ئی هم معلومه خبره ده چه دعندی یا محیطی ذوق پر اساس کیږی نو داهم شاید یو شخصیت یوه سړی یا یوی ټولنی ته مرغوب تر نظر ورسی او بل سړی یا بله ټولنی ئی مردود او مذموم وګڼی نواحتیاط پکار ده چه پرچا بی ځایه تعرض ونکړی.

پیوسته بگذشته — ترجمه‌بناغلی غ ، مجددی

فن و طب

در تاریخ مدنیت اسلام

در خلافت شرقی نیز اطباء بزرگی بمیان آمدند که یکی از آنها علی عباس (وفاتش ۹۹٤) است که در عالم لاتین معروف میباشد . این دانشمند یک انسیکلوپیدیای مکمل طب را بوجود آورد که نام این اثر (الکتاب المالکی) است. درین اثر جهات نظری و عملی طب ایضاح گردیده و آثار طبی یونانی و عربی انتقاد شده‌است. این اثر دو دفعه به‌لاتینی ترجمه‌گشته وتنهااثر بزرگ ابن‌سینا (قانون) اورا از خاطرها فراموش کرده است.

ابن سینا درعالم غرب به اویسینا مشهور است وی شخص علمی وفنی بس معروف عالم‌اسلام‌است هکذا یک‌فیلسوف و حکیم معروفی میباشد تاثیروی بر طب اروپا فوق‌العاده بوده است ، ابن سیناطب‌یونانی‌وطب‌عربی‌رادر اثریکه بنام (القانون فی‌الطب) نگاشته جمع‌کرده است این اثریکی‌از شهکارهای عرفان عالم‌اسلام است. این انسیکلوپیدیای طبی ، باطب‌عمومی ، ادویه و هر مرضیکه‌ازسرتاپای وجود عارض میگردد ، مشغول میشود به پاتالوژی نیز اهمیت فوق العاده میدهد .

اصول تصنیفی‌که در (قانون) قبول گردیده قدری‌مختلط است این اثراز طرف‌جرارد(کرمونائی) درعصر ۱۲ به لاتینی ترجمه گردید ، که‌این ترجمه بانسخه های‌بیشمارخطی‌محفوظ است. این‌ترجمه‌درسی سال‌اخیرعصرپانزدهم ۱٦دفعه طبع‌گردید .که۱۵ طبع آن‌به لاتینی‌ویکی آن بعبرانی بوده است وعین این ترجمه درعصر۱٦ بیش از بیست دفعه طبع وسپس اجزای این اثرنیز بطورجداگانه طبع گردید وباین جزءها به لاتینی‌وعبرانی‌شرح ها نگاشته شده وهمه اینها تا اواسط عصر ۱۷ مورد تتبع قرارگرفته است .

بلکه‌میتوان گفت هیچ یک اثر طبی اینقدر خوانده نشده وبا ین درجه تعقیب نگردیده است .

ابن سینا علاوه برآن پانزده اثر طبی دیگری نیزدارد راجع به الهیات ، ما بعد الطبیعات هیئت ولسانیات صدها اثر نوشته است . تقریباً تمام این آثار به لسان عربی نگارش یافته ، وتنها ابن سینا بعض اشعار خود را بلسان فارسی انشاء کرده است .

توسط ابن سینا ، طب اسلام به بلند ترین ذروهٔ خود واصل گشته است . مقبره این دانشمند در همدان ، هنوز بااحترام تمام زیارتگاه خاص وعام است .

درآوانیکه طرف شرقی عالم اسلام درعلم طب به ترقی اعظمی خود نائل گشته بود ، جهت غربی عالم اسلام نیز دارای مرکزی گردید که این علم را بدرجه نهائی انکشاف میداد .

دراندلس درادوار محتشم عبدالرحمن ، سوم وحکم دوم ، حکمدار قرطبه ، حسدای ابن شاپروت (وفاتش در ۹۹۰) هم وزیرهم حکیم وهم حامی علم بوده است .

این شخص درآوان شباب بامعاونت راهب (نیکولا) اثر طبی دیوس کوریدس را بعربی ترجمه کرد . که این اثر از طرف امپراطور بیزانس قسطنطین هفتم بطور هدیه فرستاده شده بود . بالاخیر ابن جلجل که حکیم خاندان سلطنتی بوده است نیز این ترجمه را تصحیح نموده وبران شرحی هم نگاشته است .

سلمان که درعالم لاتین بنام ابوالجاسس (وفاتش ۱۰۱۳) معروف گردیده نیز در قرطبه حکیم خاندان سلطنتی بوده است . اثریکه اومحتوی سی قسمت نگاشته است قسمت اخیر آن متعلق بجراحی میباشد و این فن شعبه بودکه علمای اسلام تا این زمان آنرا اهمال کرده بودند اثر ابوالجاسس که عاید بجراحی است مستند بکتاب ششم پول که ازاجینا بوده است میباشد که برآن چیزهای زیادی علاوه کرده است ، رسم آلات وادواتیکه دراین اثر مورد استعمال

قرار گرفته نیز وجود دارد. طوریکه عربها از آنها استفاده کرده اند در اروپا نیز برای گذاشتن تهداب جراحی معاونت کرده است. این اثر بالسنه لاتینی، عبرانی وغیره ترجمه گردیده، وجراح فرانسوی موسوم به «گوی دوشالیاگ» ترجمه لاتینی این اثر را در ذیل یکی از آثار خویش علاوه کرده است.

در عصر یازدهم در مصر، سوریه وعراق فعالیت های طبی، خیلی مهم بوده است. علی ابن رضوان (وفاتش در ۱۰۶۷) که در قاهره زندگانی داشته است توپوگرافی های طبی مصر را بقید تحریر درآورده شخص مذکور یک معقب جدی گالن وسایر مولفین یونانی بوده است این دانشمند در عالم لاتین بنام «هلی رودام» معروف است. درنظر وی برای اینکه یک شخص حکیم حاذقی شده بتواند لازم است آثار قدیمه را تدقیق وتتبع نماید. و این عقیده او باعث این گردیده است که وی با معاصر خویش ابن بطلان (وفاتش ۱۰۶۳) که در بغداد بوده است داخل یک مناقشه شدید وطویلی گردد.

شرحیکه ابن رضوان راجع بگالن نگاشته است، وجداول طبی که ابن بطلان بوجود آورده است هریکی شهکاری محسوب میشود وهر دوی این آثار به لاتینی ترجمه شده.

قبل ازاینکه ازین دوره طب اسلامی درگذریم لازم می آید که برآثار مخصوصه آن قدری توقف کنیم در مرحله اول رسائلی قرار میگیرد که در باره ادویه بسیطه نگارش یافته واجزای انسیکلوپیدیای بزرگ را تشکیل میدهد.

هریکی ازین رسائل ازطرف مولفین متعدد بشکل یک مونوگراف تحریر گردیده است.

این نوع رسائل در شرق حایز قیمت بزرگی است. ابو منصور موفق هروی درسنه ۹۷۵ رساله خود را درباره خواص حقیقی ادویه نگاشته وبقدر ۵۸۵ قسم دوا را تعریف کرده است. درین اثر علاوه بر معلومات یونانیان وسریانیان، با معلومات عربها، ایرانیها وهندیها نیز تصادف میکنیم در عین زمان این اثر یک

آبده قیمتداری بشمار میرود، در عربی نیز رسائل عدیده شبیه به آن وجود دارد. که درین میان رساله ماسویه را که ازماردین بوده در بغداد وقاهره زندگانی کرده، ودر ۱۰۱۵ وفات نموده؛ ورساله ابن وافد اندلسی را که در ۱۷۰٤ وفات نموده ، میتوان تذکر داد .

رساله های این دو مولف نیز به لاتینی ترجمه شده وبیش از پنجاه دفعه به طبع رسیده است ا

تداوی امراض چشم ، فنی بوده است که درسنوات یکهزار میلادی به ترقی بزرگ طبی نائل گشته است . علی ابن عیسای بغدادی که لاتینی ها ویرا بنام (Yesohali) میشناسند، وعمار موصلی که لاتینی هااورا (Canamosali) میگویند درین موضوع دو اثر مکمل باقی گذاشته اند و ایشان بااین آثار خویش معلومات یونانیانرا نیز افزوده وبا عملیات ، تطبیقات ومشاهدات شخصی خودشان به این فن توسعه وانکشاف بخشیده اند . این دو اثر به لاتینی ترجمه گردیده وتا اواسط عصر هژدهم راجع به امراض چشم یک ماخذ اساسی محسوب شده اند. بالاخیر این فن در فرانسه یک مرحله جدید تکامل را گذرانیده است.

ازموفقیت های رازی درفن، وجابر درکیمیا بحث نموده ایم. گرچه دواستاد بزرگ زمان خویش ابن سینا وبیرونی نیز راجع به فن وکیمیا ووضعیت بس مخالفی گرفته اند معذالک ابن سینا راجع به تشکل کوه ها وسنگ ها ومعادن رساله پرقیمتی نگاشته است . این اثر باعتبار اینکه تاثیر زلزله ها باد ها آبها اقلیم ها وسائر اسبابیکه تصلب ارض را تامین مینماید ، ایضاح میکند درتاریخ جیولوجی موقع بزرگی را حایز میباشد .

ابوریحان محمد البیرونی (۹۷۳-۱۰٤۸) که درمحیط علم بعنوان (استاد) معروف بوده ، دانشمند فزیک هیئت ، ریاضیات ، طب ، جغرافیه وتاریخ میباشد . دربین علمای اسلامی که درتاریخ مدنیت اسلام دردوره طلائی علم صاحب شهرت جهانشمولی بوده اند سیمای بس درخشان وبارزی دارد .

(آثار باقیه) و (تدقیقات هندوستان) او در تمام دنیا معروف است . آثار ریاضی او باسائر محررات وی یگان یگان انتشار میابد .

بزرگترین موفقیت او در موضوع فزیک اینست که از معادن و احجار کریمه کثافت هژده‌ء آنهارا با اصابت تمام تعیین کرده است یک اثر بزرگ خطی البیرونی که تاهنوز نشر نگردیده است در کتابخانه (اسکوریال) محفوظ میباشد وازان چنان فهمیده میشود که کدام نسخه‌ء دیگر این اثر در جای دیگری موجود نیست . این اثر بسیاری از معادن و احجار را از نقاط نظر طبیعی ، تجارتی وطبی تعریف وتوصیف میکند . این دانشمند غیر ازین نیز راجع بدواسازی و (صیدله) اثری بقید تحریر در آورده است . ازان آثار البیرونی که تا هنوز تدقیق ونشر نگردیده است راجع به احجار وادویه‌ء هندوچین معلومات ذی قیمتی بدست می آید .

مسعودی که در سنه ۹۵۷ در قاهره وفات کرده است پیلینی (۱) مسلمین محسوب میشود مسعودی اثر موسوم به «مروج الذهب» ، «مرغزاریهای طلائی» خویش زلزله ، آبهای بحر لوطه و آسیای بادی (که از طرف مسلمانها اختراع شده است) را تعریف نموده و نخستین تهداب نظریه‌ء تکامل را میگذارد .

جمعیت اخوان الصفاء که در عصر دهم در عراق یک جمعیت مخفی فلسفی را بوجود آورده بودند یک انسیکلوپیدی مرکب از پنجاه ودو رساله نگاشته بودند که ازاین رسایل هفده آن عاید بعلوم طبیعی است درین رسایل تشکل معادن ، زلزله ها ، مد وجزر حادثات جویه ، عناصر وسائر مسائل نسبت بدیگر اجرام سماوی موضوع بحث قرار گرفته است بااینکه آثار اخوان الصفا از طرف متعصبین بغداد طعمه حریق گردیده تااندلس انتشار یافته ودر انسامان بر افکار فلسفی وفنی تاثیرات خود را افگنده است . در هر طرف عالم اسلام ساعتهای آبی ساخته شده ویکی از آنها

(۱) پیلنبی یک محرر رومی است که درسنه ۲۳ میلادی تولدیافته ودر ۷۹ وفات کرده است که اوعلاوه برچندین آثار خویش یک انسیکلو پیدیائی بنام تاریخ طبیعیات نگاشته است .

از طرف خلیفه هارون الرشید به‌شارلمان بطور هدیه فرستاده شده بود .

در ینجا بایست از فیلسوف بزرگ اسلام فارابی (وفاتش ۹۵۱) بمناسبت رسالهء که درباره ء موسیقی نگاشته نام برد . این اثر مهم ترین رساله ایست که درشرق‌درباره‌ء نظریات موسیقی تحریر گردیده‌است . فارابی علاوه برآن درخصوص تصنیف علوم نیز یک اثر مهمی بیادگار گذاشته است بالاخیر درخصوص تصنیف علوم دواثر دیگری نیز مرقوم گردیده است که یکی ازان در ۹۷۶ از طرف خارزمی تحت عنوان (مفاتیح علوم) ودیگر آن در ۹۸۸ ازطرف ابن ندیم‌بنام فهرست تحریر شده است . اثراین‌ندیم درخصوص علما وفلاسفهء قدیم اسلام ویونان یکی ازمآخذ بس‌عمده میباشد .

علم اوپتیک (۱) از طرف ابوعلی الحسن‌ابن‌هیثم به‌عالی‌ترین درجهء‌انکشاف رسانیده شد . ابن‌هیثم که در ۹۶۵ دربصره مشغول‌بوده است‌درقاهره درقصر یکی ازاحکام فاطمیان اشتغال ورزیده برای تثبیت دورهء‌فیضان نهرنیل بکشف اصولی مشغول گشته بنابرعدم موفقیت‌درین‌کاربه غضب‌حاکم‌معروض ومدتی حبس‌شد ودرین اثناعلاوه به اینکه رسائل قدیمه ریاضیات وفزیک را استنساخ نمودراجع به این‌موضوعات‌رسائل‌جداگانهء‌تالیف‌کرده‌است‌ونیز آثاری‌متعلق بمسلک‌اصلی‌خودکه‌طب است . نگاشته‌است گرچه‌اصل‌عربی این‌اثر ازبین‌رفته‌ولی ترجمهء‌لاتینی آن‌موجودمیباشدابن‌هیثم‌نظریات اقلیدس‌وبطلیموس‌رارد‌میکند ، انتشارنور ، الوان واغلاط رویت وانعکاس را باتجارب ایضاح مینماید .

ابن هیثم که دراروپا بنام (El-Hezen) مشهوراست موفق گردیده است که معادلات درجهء چاررا بابسیاری ازمسائل فزیکی‌حل نماید .

ابن هیثم انعکاس اشعهء نوررا درگذشتن آنها از وسائط شفافی از قبیل هوا وآب تدقیق کرده وبا تجاربیکه بعمل آورده به نظر یاتیکه پس ازسه عصر درایطالیا عدسه های‌ذره بینی را کشف نموده ویک ماهیت عملی بخود گرفته است ، تقرب ورزیده بود . روژربیکن که درقرن ۱۳ زنده گانی داشته

(۱) فن ضیاء ورویت است .

وتمام علمای عرب قرون وسطی ، درخصوص مبحث اوپتیک ، منحصراً به ابن هیثم استناد مینمایند . آثار روی بالای لیونارد (۱) دوونچی وکپلر (۲) نیز تأثیر نموده است . گرچه اثریکه ابن هیثم درخصوص مبحث اوپتیک نگاشته است از طرف نویسندگان شرق شرح های نگاشته شده ، مگر بسیاری از اخلاف او نظریهء ویرا درخصوص رویت قبول نه نموده واطباء چشم که در اواخر بمیان آمده اند ازین نظریات استفاده نکرده اند . معذالک هم بیرونی وهم ابن سینا نظریات ابن هیثم را خود بخود فهمیده ایشان نیز مانند وی ، قناعت داشتند که رویت چنین واقع نمیشود که یک شعاعیکه ازچشم می برآید بشیء مرئی ملاقی گشته ، آن چیز دیده شود ، بلکه شی مرئی بعد سه ئیکه قسمت شفاف چشم است انعکاس کرده ، بدینصورت دیده میشود ، ابن هیثم دربین رسائل عدیدهء خود درخصوص ضیاء نیز اثری باقی گذاشته است . ورسائل دیگر او راجع به علائم السماء هاله ها ، آینه ها میباشد . خواه این آثار وخواه آثار دیگری که دربارهء سایه ها خسوف وکسوف هانگاشته است حائز ارزش زیادی میباشد .

این استاد که درتمام آثارخویش بادانش عمیق وحساب دقیق حرکت نموده است به آثار اقلیدس وبطلیموس وبه فزیک ارسطو شرحهای نوشته وبرای نخستین باربحث اطاق تاریک را بمیان آورده است .

---

۱ :- لیوناردوونسی یک رسام وهیکل تراش ایطالوی است که ۱٤٥۲ تولد یافته ودر ۱٥۱۹ وفات کرده است وی بتمام عرفان دورهء خویش حاکم بوده است . این شخص بسیاری از اساسات علمی را کشف کرده با فلسفهء خویش به افکار امروز قریب گردیده است .

۲ :- کپلر :- هیئت شناس المانی است که در ۱٥۷۱ تولد یافته ودر ۱٦۳۰ وفات کرده است . ازمنورترین ذکی های زمان خویش بوده است . شهرت اومستند بقوانین است که بنام وی منسوب است .

د ین مرحلهٔ که در عالم اسلام دورهٔ طلائی علم وفن انکشاف داشته است بموسسات علم وفن نیز نظری انداختن کار بس مناسبی است. شبهه نیست که شفاخانه ها بطرز اکادمی چند یشاپور دازخیلی زمانها انشاء میگردید. شناخته شدن شفاخانه‌ها بنام بیمارستان درهر طرف عالم اسلام نشان میدهد که این موسسه قدیم و مشهور بطور نمونه قرار گرفته است.

در دست مالااقل دربارهٔ سی‌وچار ازین قبیل موسسات معلومات صحیح وموثوق موجوداست. این موسسات درایران، درشمال سوریه تا سرحدات مصر درهر طرف عالم اسلامی بنا یافته‌بود.

درقاهره نخستین بیمارستان درسال ۸۷۲ ازطرف ابن طولون تاسیس گردید. واین‌موسسه‌تاعصرپانزدهم بردوام بوده وموسسات‌دیگری نیز شبیه‌به‌آن ایجاد شده‌بود.

دربغداد اولین شفاخانه به‌امر هارون الرشید در اوائل عصر نهم اعمار گردیده ودرظرف قرن دهم پنج شفاخانه‌دیگر نیز تاسیس یافت‌وشفاخانهای سیار درعصر یازدهم بوجود آورده شد. محررین اسلام راجع بطرز اداره این‌موسسات‌معلومات‌مفصلی میدهند وبدین‌واسطه‌علاوه‌بردانستن‌بودجهٔ‌شفاخانها مقدارمعاش‌وتخصیصات‌حکما، اطباءچشم ومامورین‌شفاخانه‌رانیزمیتوانیم‌بدانیم.

سرطبیبان وجراحان بطلاب تدریس نموده واز طلابیکه بمرحلهٔ مطلوبه رسیده اند امتحان گرفته وبایشان اجازت‌نامها میدادند که امروز به‌دیپلوم تعبیر می‌شود کسانیکه به‌طب‌ودواسازی مشغول بودند دائماً تحت تفتیش قرار گرفته، کسانیکه بکشیدن دندان وتداوی آن مشغول میشدند ازتشریح وجراحی امتحان داده سپس اجازه نامه کار را بدست می‌آوردند برای دادن معلومات عملی بعموم مردم تدابیری اتخاذ می‌شد، شفاخانه‌ها بدوقسم جدا گردیده بود که یک قسم مخصوص مردان ویکقسمت آن مخصوص زنان بود وهرکدام آنها مامورین ادویه خانه ها وسپانسرهای جداگانه

داشت قسمی از شفاخانه ها دارای کتابها نیز بود .بسیاری از حکماء درنزد اساتذه خویش مدت مدیدی شاگردی نموده سپس بالذات بکار شروع میکردند بممالک بیگانه رفته در درس اساتذه مشهور حضور بهم رسانیدن ، امری معتاد بوده است. یک حکیم قاوسی اسلامی در باغچه که متعلق بحاکم شهر بوده محلی برای نباتات تعیین نموده و نباتات طبی را که در اثنای سیاحت خویش جمع نموده درین محل تربیه کرده بود .

غیر از طب سائر فنون علی الاکثر درجوامع تدریس میشد . دراعصار اولیه اسلام دروازه جوامع برای ارباب علم دائماً کشاده بود . خلفاء شهزادگان و اشخاص بزرگ برای استفاده ارباب فن ، کتابخانه های بزرگی بوجود میآوردند . چنانچه مورخین اسلام درینخصوص معلومات مفصلی میدهند امروز نیز بمشاهده میرسد که هریک از جوامع دارای کتابخانه میباشد. که نه تنها کتب دینی بلکه آثار فلسفی و علمی را نیز محتوی است از (دارالحکمه) که خلیفه مامون که در ۸۳۰ در شهر بغداد بوجود آورده است بحث کرده ایم خلیفه متوکل نیز از مامون امتثال نموده بعین طرز حرکت کرده است و بسیاری از اراکین خلافت باین کار اقدام کرده بودند. درمنزل علی بن یحیی (وفاتش ۸۸۸) که دوست وکاتب خلیفه بوده است یک کتابخانه محتشم وزیبائی وجود داشته است. درقاهره از فاطمیان الحکیم در ۹۹۵ یک دارالعلم بوجود آوره بود که بودجه این موسسه علمی تماماً بما معلوم است . رفتن مسلمین به اراضی مقدسه و ادا نمودن فریضه حج ، وزیارت مکه ومدینه برای نشر علم و فن خدمت نموده و بدینوسیله علمای هند ، اندلس ، آسیای صغیر و افریقا بسیاری از ممالک را عبور نموده و درهرجا جوامع ، اکادمی ها وکتاب خانه هارا زیارت میکردند و با دانشمندان بزرگ هرطرف ملاقات کرده امکانات مباحثه را بدست میآوردند . علاوه بران بسیاری از علما از تونس به ایران ، از سواحل بحیره خزر به قاهره و قرطبه رفته و از تدریس علمای بزرگ استفاده میکردند . درهرجا علماء در تحت ستونی نشسته و به تلامیذیکه در اطراف شان فراهم میگردیدند به تقریر دروس میپرداختند. (باقیدارد)

غزل

سید محمد داود الحسینی

حاصل نام نشان جز خط معکوس نبود
چون نگین وضع جهان غیر زمین بوس نبود

دلبرم دوش بمن راز محبت میگفت
چه عجب مرحلهء بود که جاسوس نبود

حاصلی نیست اگر وقت ز دست تو برفت
سودن دست مگس جز کف افسوس نبود

من بعالم بسراغ دل شادان گشتم
یکدلی شاد بغیر از دل مایوس نبود

دانش و فضل بود نشتر چشم حاسد
دشمنی جز پر او دشمن طاوس نبود

ما نکردیم فغان از ستم و جور زمان
ورنه فریاد کم از شور نی وکوس نبود

نشود غرق عرق جبهه بی شرم وحیا
کی بود عار گرش غیرت وناموس نبود

من بگفتم که کنم وصف دهان تو مگر
قافیه بود بسی تنگ و بقاموس نبود

برقع از روی برافگند مرا سوخت رخش
سوزعشق است هران سوز که محسوس نبود

هرکجا رفت دلم باز بکویت برگشت
جز بکوی تو دلم مائل ومانوس نبود

غیر شطرنج خیال تو نکردم بازی
نرد عشق است همان بازی چانوس نبود

هالهء داشت چو آن شمع جمالت دیشب
برقعی بود بروی تو وفانوس نبود

شوکت ودبدبه باکس نکند عهد ووفا
تاج وتختش بر بودند چوکاوس نبود

شب «حسینی» جرس دیر که میزد فریاد
ناله بود بگوش من و ناقوس نبود

پیوسته بگذشته

تتبع و نگارش ع ق زهیر
محصل فاکولته ادبیات

ابوریحان البیرونی

مقام علمی و ادبی ابوریحان :

ابوریحان در دو زبان پارسی و تازی و از همه علماء و دانشمندان عصر خویش درانشاء هردوزبان زبردست تر و فصیحتر و بلیغتر بود . احاطه فکری وی بنکات و دقایق زبان فارسی وعربی بحدی بود که اورا در ردیف بزرگترین ادبای فارسی و عربی و در اعداد برگزیده ترین مفاخرملی خویش شمار کنیم .

ابوریحان نه تنها ستاره شناس وریاضی دان بوده بلکه عالم متبحر تمام جهان اسلامی شناخته میشود عربی ، فارسی وسانسکرت را بخوبی وکاملا یادداشته عبرانی و سوریانی را هم تا اندازه ای میدانست . لیکن اکثر مطالعات وی از ترجمه های عربی بوده است از تعداد کتب تالیفی وی بر می آید که این مرد بزرگ یک ستاره شناس ماهری بوده ریاضیات ، فزیک ، منطق ، فلسفه و تاریخ میدانسته و نیز مطالعاتی درزمینه قوانین اسلامی نموده در ادبیات دست داشته و شعر شناس وصاحب ذوق بوده است . یگانه چیزیکه اورا دربین معاصرینش امتیاز داده همانا عشق براستی و حقیقت و حس کنجکاوی وی براستی و حقیقت میباشد. فقدان تعصب و مغالطه و مکتب تحلیلی و انتقادی وی با گفته های صاف و بدون خوف او از ممتاز ترین روشهائیست که جلب توجه علمای اسلامی وعربی را کرده. شخصیت عالی وی را دوبالا ساخته و رتبت گرانمایه علمی اورا گرانمایه تر نموده است. از کارهای ادبی وی تاریخ محمود وپدرش است که برشته تحریر کشیده است . و تاریخ خوارزم از کتب مشهور ویست درقسمت ستاره شناسی هیئت و فزیک و کاتوگرافی بیشتر دست بکار زده که شرح آن

کسانی را شایان باشد که در ساینس تبحر دارند و علاوتاً بعض نظریات درباره حرکت زمین نیز دارد که در قرون اخیره غربیها آنرا مطالعه و تتبع نموده اند واکثر این علوم توسط این قهرمان صحنه علم کشف و آماده شده است ابوریحان علاوه بر سیاحتیکه در بلاد افغانستان آنروزی و امپراطوری غزنه که از اکسوس تا اندس پهنا داشت کرده اتک سیالکوت لاهور ملتان و سرحدات کشمیر را نیز گشت و گذار نموده است و زمانی با محمود کبیر در مبارزه ها همراه بوده و گاهی بتنهائی جهت تتبعات علمی و ملاقات با علمای برهمنی مسافرت میکرد و پیش از آنکه هند رود و سانسکرت فرا گیرد مطالعات خود را راجع بهند و کلتوران توسط کتب عربی که از سانکرت ترجمه شده بود تماماً تحصیل کرد .

خلاصه ابوریحان یکی از مشاهیر حکمای اسلام است که از شخصیتهای علمی و ادبی بشمار رفته برای جهان بشریت بویژه اسلامیان خدمات زیادی نموده است . البیرونی هند شناس ماهری بوده و از یکطرف هندیان را از معارف اسلامی بهره مند و از جانب دیگر افکار هند را بفرهنگ اسلام علاوه نموده وی بفنون و افکار علمای یونانی نیز آشنائی داشت و در علوم ریاضی هیئت جغرافیه طب فرید روزگار بوده در فن جغرافیه خدمات زیادی را متحمل شد بر علاوه راجع بحیوانات نباتات معدنیات و سنگهای قیمتی معلومات خوبی از خود بیادگار مانده است .

البیرونی نویسنده حق گوی بوده و حقیقت را برای هیچ غرض و مقصد پنهان نمیکرد .

تصنیفات و تالیفات البیرونی :

مصنفات ابوریحان بدو زبان عربی و فارسی است. فهرست مصنفات ویرا (سید حسن برنی مولف کتاب البیرونی که باهتمام محمد مقتدی شیروانی در مسلم یونیورستی علیگره در سنه ١٣٤٦ بطبع رسیده است) بطور مجموعی در

حدود (٨٤) کتاب میداندکه در این جا از مصنفات و تالیفات بسیار مهم و علمی وی که امروز شهرت فوق العاده دارد بقرار آتی متذکر میگردیم :

١ــ کتاب تحقیق ماللهند : البیرونی بعد از اینکه بامحمود بغزنه آمد و از سال ١٠١٧ تا ١٠٣١ درغزنه با سلطان محمود کبیر بوده و در مرور این سالها برعلاوه اینکه مطالعاتی درباره مذهب و فلسفه و کلتور هندیها نمود در چندین حمله بامحمود بهند همراه بود و گویا رفیق سفر و حضرش بوده و قتی محمود در ١٠٣٠ (اپریل) پدرود جهان میگوید البیرونی درغزنه بتالیف کتاب (اندیا یااندیکا) مصروف بود که در ٣٠ سپتامبر ١٠٣٠ بپایانش رسانید و این کتاب نتیجه اندوخته‌ها و مشاهدات ١٣ـ١٤ ساله وی میباشد که در هند به مطالعات پرداخته بود.

سجو مستشرق حق‌بین راجع بکتاب هندیکا مینویسد: ــ

اگر درین عمر کسی بخواهد راجع به زبان سانسکرت و علوم هندیان واز ادبیات و عادات و رسوم سابقه درباره هند قدیم معلوماتی حاصل کند مجبور است که سویه معلومات رابجائی رساند که البیرونی تنها دراند یکا نموده و میتواند از مطالعه این کتاب معلومات خیلی جامع درباره هند حاصل کند.

این کتاب (ماللهند) را استاد بسال ٤٢٢ ﻫ بنام عبدالمنعم بن علی بن نوح تفلیسی شروع و درسال ٤٢٣ درغزنه باتمام رسانید. این کتاب هشتاد فصل دارد درفصل اول مولف تماسهائی درباره هند و مشکلاتیکه به آن مواجه شده نموده و درینجا از کلتور هند قدرمیکند وسبب تالیف کتابش را مینویسد فهرست سایر فصول آن ازینقرار است فصلی راجع بمذهب فلسفه و مضامین مربوط بدان فصلی راجع بادبیات مترولوجی مضامین وفواید مربوط بدان فصولی راجع به جغرافیه هیئت نجوم فصلی راجع بکرونولوجی ستاره شناسی فصولی راجع برسوم عادات فولکور عقاید برهمنیهای هند درحقیقت ایزد تعالی طریقه نکاح وطریقه دادرسی وپاره ای از حکایات ادبی ایشان را شرح میدهد.

سمعانی در کتاب الانساب که‌تقریباً صدسال بعداز وفات استاد تالیف شده‌راجع بکتاب ما للهند چنین مینویسد: وقتی انسان بمطالعه متن کتاب اندیکا میپردازد مخصوصاً درفصلیکه راجع بدین وفلسفه است ومقایسه هائیکه وی دربین‌هندوئیزم وتصوف اسلامی ومعتقدات دینی وفلسفه یونانی نموده بحیرت می‌افتد وازینجاست که‌مولف خواسته است نه تنها کلتورهند را بامپراطوری غزنه وجهان اسلامی ارائه‌کند بلکه یادگارهای ادبی میگذارد ونیز میخواهد مقایسه بین مدنیت وکلتورتمام عالم بشریت نموده ودرعین‌حال یگانگی ووحدت وراستی وحیقت‌را ثابت سازد.

۲ــ کتاب التفهیم لاوایل صناء التنجیم :ــ

یکی ازشاهکارهای مولفات استاد وازبهترین کتب علم وادبی اسلامی یعنی قرن پنجم‌است.

جلال همائی در مقدمه کتاب التفهیم مینویسد:ــ

که درمقابل این رنج دوگنج گرانبها نصیبم شد که ازغنایم زندگانی من‌است. نخست اینکه احیای اثری کردم که درسراسر تالیفات فارسی همتاوهمانند نداشت. وکتابیرا مملوازدقایق ونکات واصطلاحات علمی وادبی کدزمان تالیفش تاکنون (۹۱۱) سال‌میگذرد تصحیح وبا نسخه اصلی آن مقابله وبدسترس اهل‌علم وذوق گذاشتم. وثانی اینکه هر قدر پیش‌رفتم عظمت مقام‌علمی وادبی واخلاقی استاد برمن معلومتر وهویداتر گشت ویقین دارم که‌بعداز این‌هم هرقدرپیش بروم ودر آثار این استاد بلند مقدارکنجکاوی کنم مقامش‌بلندتروارجمندترشناخته خواهد شد.

کتاب‌التفهیم را استاد ابوریحان بخواهش‌ریحانه بنت‌الحسین یابنت الحسن خوارزمی درشهرغزنی تالیف کرده وهنگام تالیف این کتاب یعنی سال (٤۲۰) هجری درغزنه میزیسته وازمخصوصان دربارهٔ سلطان محمود غزنوی (۳۸۷-٤۲۱) هجری‌بوده واین کتاب را باسلوب وروشیکه بهتر

وبرتر ازان تصور نمیشود وبطریق شرح حدود ورسوم منطقی بدون ادله وبراهین ریاضی بتعبیر خود استاد برسبیل مواضعات باموجز ترین عبارات درچهارعلم اصلی یعنی هندسه حساب هیئت واحکام نجوم ویک فن فرعی یعنی اسطرلاب تالیف کرد نظربقول جلال همائی که مقدمه درکتاب التفهیم نوشته است غرض اصلی استاد ازتالیف این کتاب یاد دادن وبازنمودن مقاصد عمده چند علم بنو آموزان بوده آنرا کتاب التفهیم الاوایل صناعة التنجیم یعنی فهماندن روءس مسایل بنو آموزان صناعت تنجیم نام نهاده است.

ازین رهگذر جامعترین ومعتبرترین کتابهای پنج فن (ریاضی نجوم هیئت هندسه وغیره) ازخود بیادگار گذاشته است. این کتاب در پنج فصل طور آتی تقسیم شده است:

باب اول درهندسه باب دوم درحساب جبر ومقابله باب سوم درهیئت وجغرافیه ومعرفة الاقلیم باب چهارم دراسطرلاب باب پنجم دراحکام نجوم.

آثار ابوریحان درزبان عربی زیاد است اما درفارسی یگانه اثریکه ازاو باقیمانده همین کتاب التفهیم است. استاد کتاب التفهیم را بهردو زبان فارسی وعربی نوشته باینطریق که آنرا نخست بفارسی ویابعربی تالیف نموده است وسپس عیناً بزبان دیگر نقل کرده است وبحدی درینکار مهارت واستادی بکار برده است که تمییز اصل ازترجمه کرده نمیشود. بعضی معتقدند که هرکدام آن تالیفی علیحده ومستقل بوده بدون اینکه یکی ترجمه ازدیگری باشد.

آقای قزوینی درحواشی چهارمقاله صفحه ۱۹۷ نوشته است که کتاب التفهیم را استاد درسنه ۴۲۰ هـ ویا ۴۲۵ هـ دردوزبان نوشته بدون اینکه یکی ترجمه ازدیگری باشد.

این عقیده آقای قزوینی بنابر کثرت اقوال مقرون صحت نیست زیرا این مساله اکثر واقع شده که مولف کتاب خودرا ازیکزبان بزبان دیگری

ترجمه کند ودرمیان مولفان قدیم این مسأله بکثرت رایج بوده اما در اینکه یکی اصل ودیگری ترجمه میباشدشکی نیست ولی کدامیک اصل ومقدم بوده‌است درهیچ ماخذدلیل وبرهان صحیح وقاطع نیامده که آیافارسی مقدم‌است ویاعربی.

۳ـ کتاب آثار الباقیه :

این کتاب که اصلاً بعربی نوشته شده وتوسط اکبر دانا سرشت بفارسی ترجمه شده ازتالیف بس مهم ومعتبر وذیقیمت استاد ابوریحان است . استاد کتاب آثارالباقیه خودرا بنام شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر درجرجان بسال ۳۹۰ هـ شروع کرده است .

این کتاب راجع بتواریخ ملل واقوام عالم وطرز گاهشماری واسامی مهما میباشد . که دارای هشت فصل تحت عناوین مختلف راجع بحقیقت شب وروز درمبداء سال درحقیقت تاریخ واختلاف امم درحقیقت ذی‌القرنین درچگونگی سالها وماهها وشماره آنها که‌درآن برای محاسبه شطرنج بازی راجع بادوار وتفوقات ومیلاد سالهای یهود ومیلادی راجع بتواریخ کسانیکه پیامبری را بخود بستند واممیکه فریب ایشان را خورده اند با جداول وفهرستهای جداگانه وفصولی علیحده که تحت هرعنوان تشریحات مفصل ومکملی میدهد بحث میکند .

٤ـ درسال ٤٢٧هـ بخواهش بعضی ازدوستان شرح‌حال محمد بن‌زکریای رازی را نوشته وفهرست کتابهای نویسنده زبردست محمد بن زکریا را باذکر فهرست کتابهای تالیف کردگی خود درآن نوشته است .

۵ـ کتاب هیئت مقالید علم‌الهیه :ـ

این کتاب‌را چنانکه‌خود استاد درمقدمه آن نوشته بنام ابوالعباس مرزبان بن‌رستم بن شروین اصفهبد طبرستانی درشهرجرجان تالیف کرده .

٦ـ برای محاسبات واستخراج ریاضی ونجوم کتاب قانون مسعودی را استاد درسال ٤٢١ هجری یعنی آخرین سال عمر محمود غزنوی درغزنه شروع کرده وبنام امیر مسعود غزنوی بپایان رسانیده است ودرآن ازعزت

وقرب و منزلت خود که نزد امیر مسعود داشت تعریف وتوصیف میکند .

۷- بین ابوریحان وشیخ الرئیس ابوعلی سینای بلخی سوالاتی بوقوع پیوسته که بحدود ۱۸ مسأله طبیعیه میرسد وابوریحان از شیخ راجع به بعضی افکار علما وعقیدهٔ ارسطاطالیس واظهار نظریه خودوی سوالاتی نموده است که میتوان آن جواب وسوال آن دودانشمند وفاضل وهمعصر را بصورت کتابی درآورد .

هشت مسأله دیگر یکه ابوریحان خودسوال کرده وجواب آنرا از شیخ حاصل نموده ولی قانع نشده وزبان اعتراض وخورده گیری را سرداده . تمام سوالات وجوابات در کتاب سماءالعالم ارسطاطالیس بصورت واضح میتوان دریافت کرد

ابوریحان علاوه برمقام علمی خویش درجدول بندی سلیقه مطبوع وعقیده مخصوص داشت. که هیچکدام از علماء نداشته اند - هریک از مطالب خود راکه خواسته است ایضاح وتشریح کند آنرا بتوسط جدول بیشتر تشریحان بخشیده است زیرا خود معتقد است که پارهٔ از مطالب را بصورت جدول بهتر میتوان شرح داد .

خلاصه ابوریحان از نگاه شیوائی تعبیر جزالت اسلوب زیبائی ورسائی الفاظ وعبارات پختگی معانی تنوع مقالات ومبحث‌های کافی درهرموضوع خالی بودن از الفاظ ومعانی ناپسند اینها همه جزومزایا و خصایص آثار وتالیفات وی بشمار میرود .

مآخذ ومدارکیکه برای تحریراین مقاله ازآن استفاده بعمل آمده :-

شرح حال ابوریحان تالیف علی دهخدا - تعلیقات جهان مقاله عروضی توسط قزوینی - ترجمه آثارالباقیه - نامه دانشوران جلد اول - لغت نامه علی دهخدا کتاب الانساب السمعانی سنه ۵۵۵هـ - تاریخ بیهقی - التفهیم الاوایل فی صناعته التنجیم استاد ابوریحان مقدمه جلال همائی - کتاب اردو البیرونی ازسید حسن برنی با هتمام محمد مقتدی شروانی - معجم الادبا یاقوت حموی - حبیب السیر - آثارهند راجع به بیرونی .

از دیوان رحمان بابا

غزل

د عشق زخم څه د زخم په شان نه دی
د بل زخم په خیر سهل و آسان نه دی
عاشقانا و معشوقی سره پوهیږی
دغه راز و نور عالم ته عیان نه دی
عاشقی نه ده که گوری حیرانی ده
کوم سړی په دغه کار کښې حیران نه دی
یو عاشق دی څوك را وښیی په عشق کښې
چه ئی رود په مخ د اوښو روان نه دی
همره او ښی د عاشق په گریوان ووری
ته به وایی چه یو سیند دی گریوان نه دی
د اهجران دی چه ئی مرك په عاشق گران کړ
که هم ځان ورڅخه درومی هیڅ گران نه دی
نور غمونه که په ځان د سړی بد دی
غم د ترکو بد دهیچا په ځان نه دی
د دوزخ د اور که تا وله حده تیر دی
برابر د بیلتانه د نیران نه دی
چه باله ئی څوك په عشق کښې کم عقل
د اکم عقل د یر هوښیار دی نادان نه دی
چه بی یاره زه جهان و ته نظر کړم
رحمان وایم چه ویران دی ، ودان نه دی

علل و عوامل شکست ریخت

ملوك الطوایفی در اروپا آغاز نهضت جدید

نظریات عدالت در قیمت ها و عدالت در تادیهء مزد و اجوره در قرون وسطی مروج بوده و فعالیتهای اقتصادی را محدود ساخته بود از بین رفته حرص بدست آوردن ثروت و مفاد زیاد کرده فعالیتهای اقتصادی را توسعه بخشید .

با تأسیس حکومات مقتدر و تقویهء متوسط الحال تجار تجارت توسعه پیدا کرده خصوصاً تجارت مساله جات در آنوقت رول مهمی را بازی نموده است حتی جستجو برای دریافت منابع مهم تولیداتی مساله جات یکی از علل مهم کشفیات جغرافیائی و کشف امریکا بشمار می رود .

در کشفیات جغرافیائی خصوصاً دو مملکت پرتگال و هسپانیه پیش قدم بوده هردو مملکت کوشش مینمودند که منابع جدید تولیدات مساله جات را دریافت نمایند تا تجارت انحصاری مسالجات و ینس و جینو از بین برود. کشفیات جغرافیائی در تحت قیادت هنری شاه هسپانیه موسوم به هنری دریانورد صورت میگرفت متعاقبین وی پلان او را تعقیب، نموده همواره کوشش میکردند که راه بحری هندوستان را کشف نموده و از طرف دیگر معلومات بیشتری را راجع بسواحل افریقا پیدا نماید .

بالاخره کولمبس بغرض دریافت راه بحری هندوستان بصورت تصادمی امریکا را کشف و متعاقب وی واسکوداگاما تابعهء پرتگالی در ۱۴۹۸ راه بحری هندوستان را کشف نمود .

خلاصه سیاحین پرتگال و هسپانیه از ۱٤٥۰ـ ۱٥۲٥ بسواحل افریقا کشفیات جغرافیائی نمودند که‌بالنتیجه راه بحری هندوستان ودنیای‌جدید (امریکا) مکشوف گردید ودر ۱٥۲٥ اروپائیان راجع به‌هر نقطهء دنیا معلومات کافی پیدا کردندطوریکه قبلاً تذکار داده شدکشفیات‌جغرافیائی راپرتگال‌وهسپانیه اولتر شروع کردند ودرین کشفیات‌باهم رقابت مینمودند بالاخره هردومملکت امپرطوری عظیم الشان را تأسیس کردند که:—

برازیل : سواحل افریقا وجزائرشرق الهند متعلق به پرتگال گردیده و امریکای‌شمالی‌وامریکای‌جنوبی‌مربوط‌به هسپانیه شدند . در قرن۱٦ انگلستان فرانسه‌وهالیند نیزشروع به‌کشفیات‌جغرافیائی‌نمودندوتجارت‌هسپانیه‌وپرتگال رابخودمنحصرساختند . تابوسیله تجارت‌طلاونقره راکه پرتگال وهسپانیه ازامریکا حاصل نموده بود بدست‌بیاورند .

بعد ازقرن شانزده تمدن‌اروپا ازاروپای‌شرقی باروپای‌غربی منتقل گردیده عوض حوزه مدیترانه حوزهء بحراتلانتیک بالای‌صحنه برآمده شروع بفعالیت‌کرد .

باکشف راه بحری هندوستان و امریکای‌شمالی‌وجنوبی تحولات بیشتری درحیات‌اقتصادی‌واجتماعی‌رویکارگردیده طلا ونقره‌بمقدارخیلی زیادی‌از امریکا به‌هسپانیه و ازهسپانیه باروپا نقل گردید ممالک مختلفه اروپا برای بدست‌آوردن طلاونقره با هم رقابت‌داشتند وآنراوسیلهء تحصیل قدرت اقتصادی‌وسیاسی میپنداشتند ، برای‌بدست‌آوردن طلا ونقره قوانین خاصی تدوین‌شد که بوسیله آن‌امتیازات بیشتری‌رابرای طبقه‌تجارو صنعتگر قایل‌شدند

هدف شانرا با هدف دولت همنوا قرار دادند ، این رونق اقتصادی را اصطلاحاً مرکانتلزم می نامند مرکانتلزم را میتوان چنین تعریف نمود مرکانتلزم عبارت از یکدسته نظریات ، تدابیر و فعالیتهای بودند که بنا برایجاب وقت حکومت در مسائل اقتصادی مداخله نموده بغرض تزئید اقتدارسیاسی وتاسیس اتحاد ملی درحصول طلاونقره وپیشرفت جامعه فعالیت بخرج میداد .

اصلاحات مذهبی :- ازحیث وضعیت اجتماعی حادثهء مهم که در قرن ۱۶ دراروپا بوقوع پیوست وحیات اجتماعی اروپا را بکلی تغییرداده همانا اصلاحات مذهبی مذهب نصرانیت است این واقعه مهم تا باندازهء تغییر زیادیرا در اروپا رویکار کرد که می توان آنرا انقلاب نامید . علمبردار این انقلاب یک پروفیسور یونیورستی موسوم بمارتن لوتر بوده، باید اشاره نمود که اصلاحات اجتماعی وقتی بوقوع می پیوندد که اذهان برای قبول اینگونه اصلاحات آماده باشد وعلل وعوامل مربوطه زمینه را برای قبول اینگونه اصلاحات مساعد ساخته باشد در اروپا علل آتی الذکر زمینه را برای اصلاح مذهب نصرانیت آماده ساخته بود :

۱. پاپ روم بحیث یک شاه بین المللی اروپا فعالیت می نمود نه بحیث یک رهبر مذهب ، پاپ روم تاج سه منزله را بسرنهاده خود را نمایندهء خدا وسرکردهء کلیسا معرفی کرده بود ، قدرت کلیسا را نسبت بهر قدرت قوی میدانست بمخالفین خود جزای سنگین میداد وبعض اوقات مخالفین را اعدام می‌نمود، جنگ را علیه یک مملکت اعلان میکرد حرص وآزپاپ برای تحصیل ثروت وپول ، اکثر ممالک اروپا را بفقر وفاقه کشانده بود .

۲: مالیات سنگین که کلیسا جمع آوری‌مینمود طاقت فرسا بوده اخذ مالیه عموماً ازطبقات غریب بعمل می آمد زمین های اشراف و زمین های

مایملک پاپ از مالیه معاف بودند ، بدینصورت افراد را بجادهء غربت و فلاکت می کشانید .

۳ : فجایع سرکردگان کلیسا بحد نهائی رسیده بود چوکی های کلیسا طور داوطلبی فروخته می شد و مامورین کلیسا برای بدست آوردن چوکی داوطلبی میکردند .

٤ : فروش اسناد مغفرت و جوازگناهان که توسط نماینده گان پاپ فروخته می‌شد افراد را به ستوه کشانید وتأدیات آن طاقت فرسا بود ، بالاخره فروش اسناد مغفرت بالای اشخاص میت نیز بعمل می آمد ورثهء میت مجبور بود که اینگونه اسناد را بخرند .

٥ : سفراجباری به امکنه که در نزد مذهب نصرانیت مقدس بود اهالی را بتکالیف ومشکلات زیادی مواجهه ساخته وباقتصادیات مردم صدمه مدهش وارد میکرد .

٦ : احترام به مجسمه پاپ وهر عضوآن حس محکومیت را در افراد تولید میکرد ، فروش اینگونه مجسمه ها وصلیب ها مدرک خوب عائدات ۱۰ برای پاپ تشکیل میداد وافراد را مادتاً ضعیف می ساخت .

۷ : منفعت ومفاد طبقهء مقتدر تجاربامفاد ومنفعت کلیسا نقیض واقع گردیده پاپ آرزو داشت که افراد مشغول فعالیت مذهبی باشد ولی طبقهء تجار مشغول فعالیت اقتصادی بودند از طرف دیگر پاپ جداً علیه سود بود ، حالانکه طبقه تجار بدون داد وگرفت سود فعالیتهای اقتصادی را پیشبرده نمی توانستند .

بنابر علل فوق الذکر بوده که در سرتاسر اروپا یک قسم اضطراب وپریشانی عمومی محسوس میگردید وحد اکثر افرادجامعه خواهان اصلاحات مذهبی بودند اگرچه یک قرن پیش یعنی درقرن ۱۵ حس اصلاحات مذهبی را

پیشنهادکرده بودندولی چون زمینه‌مساعد نبوداصلاحات‌مذهبی صورت نگرفت (هس) ناکام برآمد وپاپ دوم نامبرده راتکفیرو زنده درآتش سوختاند .

لوتر حیات لوکس پاپ را مورد حمله قرارداده اظهار عقیده کرد که اینگونه حیات پاپ باحیات فقیری حضرت عیسی جزئی ترین شباهتی ندارد پاپ محض برای جمع آوری ثروت وفقیرساختن مردم کارکرده ومردم را فریب میدهد اینکه پاپ ادعا میکند روح القدس دروی موجود است غلط می باشد زیرا امتیاز هرزعیم مذهبی همانا تقوی ، زهد وپرهیزگاری است که پاپ یکی از آن فضایل را ندارد وتعبیروتفسیرانجیل تنها وتنها قسمیکه او وا نمود می سازد منحصرومربوط به پاپ نیست هرفرد بحیث یک نفر نصارا می تواند که انجیل را تعبیر وتفسیر نماید .

لوتر اظهار عقیده‌نمودکه باید هرفرد رابطهٔ خودرا بلاواسطه پاپ بخداوندکریم قایم بسازد واورا پرستش نماید نه اینکه خداوند کریم را توسط پاپ پرستش نماید زیرا پاپ مردم را گمراه میسازد وجیب های آنهارا می چاپد .

باید اشاره نمود که اصلاحات مذهبی در جرمنی توسط لوتر صورت گرفت حالانکه اینگونه اصلاحات‌دربرطانیه ذریعه هنری هشتم شاه مملکت مذکور ودرفرانسه بواسطه جان کالون بعمل آمد .

اصلاحات مذهبی تأثیرات زیادی را بالای اوضاع سیاسی ، اقتصادی واجتماعی اروپا وارد نمود ، طرزتفکر افراد را تغییر داد که اتکاء بر دلیل وبرهان می نمودند ، هدف افراد بهبودی جامعه وسعادت بشر قرارگرفت .

تأثیرات وتحولات مذهبی اروپا :

۱ : اصلاحات مذهبی روح ملت پرستی را در مردم تولید وتقویه نمود .

قبل از اصلاحات مذهبی ، مذهب کاتولیک نگاه بین المللی داشته پاپ اروپارا براساس مذهب متحد ساخته وازحیث اروپای بین المللی فعالیت بعمل می آمد ، اما بعد ازاصلاحات مذهبی افراد هرمملکت برای سعادت و بهبود

مملکت خویش فعالیت می نمودند هر مملکت کوشش می نمود که کلتور عنعنات ورسوم ورواج خودرا پیش برد

۲: قوهٔ دولت استقلال خودرا ازقوهٔ مذهب حاصل نموده ودولت توانست آزادانه برای اعتلای جامعه فعالیت بنماید . ازطرف دیگر از قدرت سیاسی سرکردگان کلیسا کاسته شده فقط فعالیتهای مذهبی را انجام میدادند

۳: ازاثر اصلاحات مذهبی افراد جوامع مختلفهٔ اروپا از بار های سنگین مالیه نجات یافته اقتصاداً تقویه گردیدند که بالنتیجه طبقهٔ متوسط الحال بمیان آمده زمام امور سیاسی را بدست گرفت.

٤: بعضی نظریات مذهبی که مانع فعالیت اقتصادی میشد از بین رفت لذا فرد وموسسات آزادانه فعالیتهای اقتصادی را انجام میدادند

۵: ملکیت وزمین های مایملک کلیسا بعد از اصلاحات مذهبی در بین افراد لاجایداد وبی زمین توزیع گردید که بالنتیجه یک طبقهٔ ارستوکرات عرض اندام نموده وبرقدرت وقوت طبقهٔ متوسط الحال افزود .

٦: دراثر اصلاحات مذهبی بیکاری و تنبلی یکنوع جرم وگناه اجتماعی معرفی گردیده زعمای مذهب کارهای شاقه را به نظر نیک دیده تمجیدمینمودند . لذا هرفرد مشغول کار وخدمت بودند .

با اصلاحات مذهبی وضعیت اجتماعی اروپا نیز اصلاح گردیده حیات اجتماعی اروپا شکل دیگری را بخود گرفت ، اهالی بیشتر توجه خود رابه فرد وجامعه معطوف ساخته درصدد بهبودی جامعه وسعادت افراد برآمدند .

رویهٔ استدلال و برهانرا پیش گرفته راجع باکثر مسائل مبهم و پیچیده سوال میکردند واستدلال می نمودند . باشروع قرن ۱۷ حیات اجتماعی ، اقتصادی وسیاسی اروپا هنوز هم تغییر خورد ، ازحیث حیات اجتماعی اتحادملی تمامی اروپا (بدون جرمنی) ایطالیا متحد گردیده بود وهر مملکت برای تقویه مملکت وتحصیل قدرت سیاسی کوشش میکرد ، طوریکه قبلا اشاره

شد به نسبت اهمیت تجارت و رولیکه طلاو نقره درین عصر بازی نموده‌است رونق اقتصادی این قرن مرکانتلزم نامیده میشود.

یکی از نظریات مرکانتلست ها که تأثیر آن متأسفانه امروز باقی مانده‌است همانا نظریهء استعمار و استثمار بوده است مرکانتلست‌ها نظریه میدادند (وبعد از ان تطبیق شده) که باید ممالک صناعتی مستعمرات داشته باشد که مواد خام را بقیمت ارزان تری از آن بخرد ومواد صناعتی وبقیمت بلند تری دران بفرشد وبحیث یک مارکیت برای فروش اموال از آن کار بگیرد بنا بر همین مفکورهء استعمار بوده که اکثر ممالک عالم از نعمت استقلال محروم گردیده‌ودر تحت استعمار ممالک صناعتی اروپا درآمدند برای اینکه ممالک صناعتی مواد صناعتی را در مارکیت‌های مستعمرات خویش فروخته بتوانند صنایع ملی مستعمرات خویش را به هر قیمت که می‌شد پایمال نمودند و ۸۵ فیصد نفوس آنها را محتاج به‌پیشه زراعت کردند.

ازین جهت است که تا امروز ۸۵ فیصد نفوس ممالک ایشائی و افریقائی مشغول زراعت هستند وسطح پست حیاتیه را دارا می باشند مرکانتلست ها نظریه میدادند که مزد واجورهء کمتری به‌کاریگران داده شود تا اموال بمصرف کمی تولید شده ودر بازار های دنیا با اموال ممالک رقیب رقابت کرده بتواند ازین حیث استثمار بمیان آمد وتا امروز کار گران دراکثر ممالک عالم ازطرف موسسات وکارفرمایان استثمار می‌شوند.

باید اشاره نمود که مفکوره های استعمار واستثمار ازقرن ۱۷ بمیان آمده وتا امروز دوام دارد صرف نظر از مفاد استعمار و استثمار باید تذکار داد که بقرار عقیده نویسنده کشدگی های دنیای امروزی بوجود آمدن ملاکها ، جنبش های ملی اغتشاشات امروزی ، تولید حس پرستی ، تماماً عکس العمل‌های است علیه استعمار واستثمار.

موسسات و مفکوره های سیاسی که در قرن ۱۷ در اروپا عرض اندام

نموده است قابل تذکر است طبقه ارستوکرات ومتمول کسب اهمیت نموده نفوذ سیاسی را تحصیل نمود حق رای مربوط بطبقهء ارستوکرات بوده سائر اهالی ازدادن رای محروم بودند ودر همین فرصت چون مدارك مالی حکومت مستقر گردیده بود حکومات مطلق العنان گردیده ودر اکثر ممالك به پارلمان اهمیتی قایل نمی‌شدند تدوین قوانین اساسی ازیادگار های قرن ۱۷ است که اولین دفعه یکقسم قانون اساسی موسوم بقرارداد مردم دربرطانیه وضع گردید .

علمای متبحر که درین قرن بوجود آمده ونظریات سیاسی خود را پیش نمودند عبارت ازتامس هابس وجان لاك است که نظریات آنها اساس دیموکراسی امروزی میباشد قرارداد اجتماعی که‌اسم روسورا تا امروز زنده نگاه نموده‌اولین دفعه هابس راجع به‌آن نظریه داده‌است ، شهرت جان لاك درعلوم سیاسی به پیمانه شهرت نیوتن درفزیك میباشد قرار عقیدهء بعض علما انقلاب امریکا وفرانسه باثر نظریات لاك بوده است اساس نظریات لاك قانون است که‌برای‌بهبودی اکثریت وضع‌می شود .

درقرن ۱۸ و ۱۹ انقلاب صناعتی صورت گرفت وباکشف قوهء بخار توسط جیمز وات وتطبیق آن درهرگونه آلات وماشین حیات اروپا بکلی تغییرخورده ، درین قرن صنایع سنگین که اموال را برای مارکیت بین‌المللی به‌پیمانه وسیع تولید میکرد تاسیس گردید تولیدات ممالك اروپا خیلی بلند رفت‌انحصار ملی‌وانحصار بین‌المللی عرض اندام کرد تجارت آزاد که علم‌بردارآن برطانیه بود درسرتاسر اروپا رواج یافت بانك انگلستان بانك جهان بوده قرضه وکریدیت اعطا مینمود زمینه را برای سرمایه ممالك مستعمره مساعد میساخت ازوقایع‌مهم این قرن انقلاب کبیر است که‌در ۱۷۸۹ بوقوع‌پیوست وتمام دنیارا تکان داد .

درنیمه قرن ۱۹ جرمنی متحد گردیده وبحیث یک رقیب قوی بر طانیه عرض اندام نمود بدبینی در بین ممالک عالم روزبروز زیاد شده میرفت آزادی تجارت محدود میشد ، بحرانهای اقتصادی ، باثر تشکیل انحصارات وتمرکز ثروت وقتاً فوقتاً بوقوع می پیوست جنگ اول دنیا واقع شدبعد از جنگ اول دنیا عوض بر طانیه امریکا بالای صحنه برآمد ، برطانیه که یک مملکت دائن بوده بعداز جنگ اول دنیامقروض وامریکا که یک مملکت مقروض بوده بعد ازجنگ اول دنیا دائن گردید ، بعد ازجنگ اول دنیا بدبینی تعمیم پیدا کرد ، وسائر عقاید اقتصادی از قبیل سوشلزم ، کامونزم وفاشیزم عرض اندام نمودند .

وضعیت اجتماعی ، اقتصادی وسیاسی اروپا از قرن بیست بکلی تغییر خورد ، ازحیث وضعیت اجتماعی دو جنگ جهان بوقوع پیوست ، بحرانهای اقتصادی پیهم صورت میگرفت اکثر ممالک صناعتی مستعمرات خود را از دست داده لذا صدمه شدیدی برای شان عاید گردید وفعلاً عکس العمل شدیدی را از طرف مستعمرات خویش می بینندو ضعیت اقتصادی اروپا صدمه یافته واکثر صنایع آن در جنگ خراب گردیدتجارت شان محدود گردیده و معیار حیات شان تنزل کرد ازحیث اوضاع سیاسی یک حکومت کان فدراسیون بین المللی بقسم ملل متحده تشکیل گردیده که کشیدگی های سیاسی و عکس العمل هارا فیصله کند آیا کدام اندازه این حکومت کان فدراسیون بین المللی در رفع مشکلات سیاسی کامیاب است تعلق به قضاوت هرشخص وپیمانه ذهنی او میباشد .

ازوضعیت چنین برمی آید که با شروع قرن بیست تمدن اروپا روبه تنزل نهاده وتمدن پس ازجائیکه شروع شده بود برگشته است .

° ° °

«عامل»

غزل

بسکه دارم آرزوی نشه درسر داشتن
نیست فکر دیگرم جز می بساغر داشتن

زخمهای سینه‌را ناسور گردانیدن است
رشته‌با گیسوی همچون‌مشک اذفرداشتن

میرود نافت مکن زور آزمائی خوب نیست
همرهء سنگی که‌نتوان‌زجا بر داشتن

درپی تحصیل چیزی کزحصولش عاجزی
خاطر خود را نمیباید مکدر داشتن

درلطافت بسکه حسن اوبود مانند روح
پیش چشم آن‌چهره‌رانتوان‌مصور داشتن

بازبان حال گوید غنچه دائم این‌سخن
غیر دلتنگی چه‌سوداز کیسه زرد اشتن

منکه مجنون مشربم بسیار خوش‌می‌آیدم
ند گانی باجنون و دیدهء تر داشتن

خواجه تا کی جانکنی‌ها درپی‌مال حرام
بایدت اندك‌هراس‌از روزمحشرداشتن

نسبتی دارم بشمشیر وملامت نیستم
گرخورم‌خون‌عامل‌از پهلوی‌لاغرداشتن

عبدا لعفو (غرقه)

غزل

من کیستم‌زبند دوعالم رهیدهء
دنیاو دین گذاشته از خود رمیدهء

گشتم ز عشق‌سرو به‌بالا رسیدهء
در دام‌هجر بسمل‌درخون تپیدهء

دل‌میتپدچو اهوی پیکان‌رسیدهء
چون‌مرغدام دیده زبامی پریدهء

ازعشق‌و عاشقی شده‌ام‌شهره‌جهان
دارم نگار خوب به‌عالم فریدهء

درپای یار هرچه‌مرا بود ریختم
گشتم‌زدست‌دوست گریبان‌دریدهء

ایدل بیا از اهل دغاپر حذر نما
یك گوشهء‌بگیر زعالم جریدهء

دارم‌بدل که گر دمی‌یابم‌فراغتی
بندم‌کمر بخدمت‌چون‌تو رسیدهء

برحرف‌اهل‌کذب‌و غرض‌اعتبار نیست
گر دیدهء بگوی و مگوا زشنیدهء

آخر برفت (غرقه) بگرداب نیستی
از جور یار بادل ازغم کفیدهء

پیوسته بگذشته — احمد علی (معتمدی)

تجسس مغل ها در افغانستان

۲ جوزا ' هوتل پارك هرات :- یک روزپیش بماخبر رسید که در کوندر عده‌ای ازاقوامی زندگی میکنندکه خودرامغل میگویند ' دران وقت برای پروفیسر ایوا مورا ودکتورهربرت شورمان مژده بهتر ازین نبود ' بزودی پس از صرف ناهار بطرف جنوب شرق هرات حرکت کردیم همینکه موتر ما چهل کیلومتر راه پیمود خودرا درد هکده کوندر یافتیم خانه های این‌ده بطور یک قلعه بزرگ وبصورت عموم یک منزله باسقف های گنبدی برقرار بود وبه خانه های کاریز ملامشابهت داشت ' مگر دربین حیاط برای مواشی خود طویله های بدون سقف آباد کرده بودند .

همینکه درپای قلعه رسیدیم عده ای ازجوانان گرد ما جمع شدند ' سیمای بعض آنهاچون مغل جلوه میداد ' استفسار کردیم که ازچه قومی اند گفتند مغل؛ گفتیم مغلی حرف میزنید بکمال بی علاقگی جواب منفی دادند . بعد به اثر خواهش مارا داخل قلعه به اتاقی بردند ' به تعقیب ما کوندری ها آهسته آهسته‌داخل کلبه شده درروی فرش ناپاك جای برای پانگذاشتند . دوکتور شورمان که درگرفتن لغات مغلی دلچسپی زیادی داشت نخست ازآنها معنی چند لغات مغلی را استفسار کرد وعده ای ازآنها موفق بجواب آن شدند ' سپس گفت که هرکس یک لغت مغلی بگوید . به اوپنجاه پول بخشش خواهدداد؛ همه بخنده درآمدند واظهار کردند اگریادداشته باشند بدون پاداش خواهندگفت

سپس ترجمه لغات ذیل دری را از آنها استفسار کردیم ، وهر کدام ایشان که میدانست چنین جواب میداد :

بچه : کوشی به	جو : اربه
کا : ساما	شانه : قژن
پشم : قلغاسون	بینی : قبر
آب : اوسون	زبان : ایلکن
روغن : توسون	ابرو : قاشون
سگ : نوقی	موی : قلغاسون
پدر : باوه	ریش : سغر
مادر : بوه	انگشت : قرون
زمین : غژر	شکم : گوژن
کوه : اولا	کمر : میان
سر : ایکن	پیشانی : پیشنه
دندان : سودون	سیاه : قره
دهن : امان	سرخ : چقان
گوش : چقن	زرد : شیرا
دست : قر	سبز : کوکه
چشم : ندون	برف : چاسون
روز : اودور	شب : سونی
آفتاب : ناران	گوشت : میقان

این تیره قرار عقیده پروفیسر ایو امورا مونگولوا ید اند و به هیچ صورت نژاد خالص نبوده، شاید با تاجک‌ها و پښتونها که همسایگان آن اند تاثیر انداخته مخلوط شده‌باشند .

(باقیدارد)

پیوسته بگذشته

م - موسی ساکا

یك نظر اجمالی به سبزوار

به از نظر تاریخ ، جغرافیه ورجال

اینك می پردازیم بشرح حال رجال و مشاهیر اهل علم و ادب سرزمین تاریخی اسفزار تا آنجا که مجال تحقیق وتتبع میسر بود .

این سرزمین فضل پرور در طول تاریخ دارای شعرا و فضلائیست که هرکدام از مفاخر بزرگ وطن بشمار رفته و از خود آثار جاویدانی بجا گذاشته است. بفحوای این رباعی :

ساکن او جمله بزرگان ملك گوشه بگوشه همه ارکان ملك
بیشتر از علم و ادب بهره مند واهل سخن را کی شمارد که چند؟

خوانندگان عزیز بدانند ومتیقن باشند که سبزوار مادر فرزندان بسیاری از فضلاء واهل معارف است .واین مرز وبوم بحدی مهد پرورش ارباب علم وادب بوده که شمار ومعرفی آن همهء دانشمندان وصاحبان علم وفن ازیکطرف کاریست بس مشکل وازطرف دیگر ظرف این مختصر از توصیف آنها تنگی میکند ،لابد بذکر وجیزی از آن ذیلاً کتفا می ورزیم :

امیر شاهی

اسم این شاعر عالی مقام امیر آق ملك واسم پدرش جلال الدین است .تخلص شعری وی شاهی امادر تاریخ ادبیات بامیر شاهی سبزواری معروف ومشهور است .

جای تولد این شاعر خوش قریحه وشیرین سخن فیروز کوه امامهد پرورش وتربیت وی سرزمین پر فیض سبزوار است درسبزواری بودن تخلص شعری ـ لقب

واسم پدرش شک و تردیدی نیست چنانچه همه تذکره نویسان مثل مجالس النفایس دولتنشاه. مرآة الخیال و امثال آن بران معترفند. امیرشاهی چون بسبب پیوند خویشاوندی سربداریها (۱) داشت در عهد سلطنت شاهرخ مال و منال امیرشاهی توسط کارمندان شاهرخ مصادره شد، بعد هاشاهی که از شعرای ماهر عصر خود بود و قریحه خوش شعری که داشت مورد توجه و الطاف شهزاده بایسنغر میرزا گردید و بدربار راه یافت. (باقیدارد)

(۱) صاحب گنج دانش محمدتقی خان متخلص بحکیم از قول بن بطوطه (سیاح معروف مسلمان در قرن چارده میلادی معاصر طایفهء سربداریه) می نویسند:

« که دو نفر در خراسان بودند یکی موسوم به مسعود و دیگری محمد و پنجنفر دیگر با ایند و نفر همراه و ملازمت ایشانرا داشتند و اینها مردمان خونریز وجنگجوی و در عراق بشطار و در خراسان بسربداران و در مغرب بقصد ره بودند بالجمله این هفت نفر متفق شده بنای فساد و راهزنی گذاشتند و خبرشان شایع گردید و در کوه میغ نزدیکی شهر بیهق که آنرا سبزوار نیز گویند منزل گرفتند و روزها پنهان بودند و شبها بیرون آمده دهاترا می چاپیدند و رهزنی میکردند جمع از اصحاب فتنه و شر که بایشان جنسیت داشتند دور ایشانرا گرفته عدهء ایشان زیاد شد و به شوکت خود افزودند و مردم را خوفی از ایشان در دلها پدیدار شد و بسر بیهق آمده این شهر را تصاحب نمودند بعد بشهرهای دست اندازی کردند و بعض جاها را گرفتند و مالک اموال زیاد میشدند و لشکر سوار آراسته کردند و مسعود را پادشاه خواندند ».

وجهت مزید معلومات مراجعه شود به کتاب رحلت ابن بطوطه سیاح معروف و بکتاب گنج دانش ۹۶ طبع طهران سال ۱۳۰۵ بسعی و اهتمام ملامحمد وملا رضای کتابفروش خونساری.

گفتار بزرگان

دشمن بیهنران با هنرمندان

همیشه هنرمندان بحسد بیهنران در معرض تلف افتند. ان الحصان مظنة الحسد. وخصم اماثل و فرومایگان وارازل باشند وبحکم انبوهی غلبه کنند. چه دون وسفله بیشتر یافته شود ولئیم را از دیدار کریم و نادان را از مجالست دانا و احمق را از صحبت زیرک ملال افزاید. کماتضر ریاح الورد بالجعل. وبیهنران در تقبیح اهل هنر چندان مبالغت نمایند که حرکات وسکنات اورا درلباس گناه بیرون آرند وهم آن هنر را که سبب سعادت شمرند مادت شقاوت گردانند.

(ابوالمعالی نصرالله بن محمد)

چهار اصل سودمند

لذتهای را بخواه که درپی آن الم نباشد. از المی که جالب لذت نیست بپرهیز. از لذتیکه ترا از لذت بزرگتری محروم سازد و یادرپی آن الم بزرگتری باشد حذرکن. المیکه ترا از الم بزرگتری برهاند و یا در پایان آن لذت بزرگتری باشد تحمل کن.

(اپیکور)

* * * * * * * * * * * *

شرح اشتراك

کابل	سالانه	۱۰	افغانی
برای محصلین	"	۸	"
ولایات	"	۱۲	"
خارج	"	یک دالر با محصول پوسته	
این شماره		۳ افغانی	

آدرس: مدیریت نشرات فاکولته ادبیات
شهر نو، کابل وافغانستان

بداشتن این کتب که از نشریات فاکولته ادبیات است کتابخانه خود را زینت بخشید:

۱ - علم تربیه ترجمه استاد هاشم شایق فی جلد ۱۵ افغانی

۲ - علم بدیع اثر استاد ملک‌الشعراء بیتاب " ٤ "

۳ - علم عروض و قافیه " " " " ٤ "

٤ - دستور زبان فارسی " " " " ۱۵ "

کلکسیون سال گذشته و شماره های قبلی مجله ادب، را نیز بعین قیمت آنها بدست آورده می توانید فراموش نفرمائید که قیمت اشتراك مجله ادب جهت خدمت بدوستداران علم خیلی نازل تعیین گردیده است .

صاحب امتیاز : پوهنځی ادبیات

مدیر مسئول : عبدالعفو «غرقه»